**فرار از واقعیت تا کی؟!**

**ردی بر کتاب «افسانه ازدواج»، و اثبات ازدواج حضرت عمر فاروق و ام کلثوم بنت علی و فاطمه**

**از کتب شیعه و اهل سنت**

**تألیف:**

**مجیب شاهو زهی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | فرار از واقعیت تا کی؟! | | | |
| **نویسنده:** | مجیب شاهو زهی | | | |
| **موضوع:** | پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc324421542)

[نکاتی به عنوان تمهیدات 5](#_Toc324421543)

[سخنان ائمه کرام از کتب شیعه 8](#_Toc324421544)

[اقوال بزرگان از کتب اهل سنت 9](#_Toc324421545)

[نتیجه‌ی تصریحات طرفین 11](#_Toc324421546)

[ازدواج ام کلثوم **ل** بنت علی مرتضی با فاروق اعظم در نظر علمای انساب و تراجم 21](#_Toc324421547)

[اثبات مسأله‌ی مورد بحث از دیگر تصانیف معتبر علما و مجتهدان بزرگ شیعه 29](#_Toc324421548)

[حاصل بحث 49](#_Toc324421550)

[دیدگاه علماء ربانی در مورد صحابه 50](#_Toc324421551)

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالـمین، والصلوات والسلام علی من هو رحمة للعالـمین، سید الاولین والآخرین، إمام الرسل وخاتم النبیین، وعلی أزواجه الـمطهرات وعلی بناته الأربعة الطاهرات؛ زینب ورقیة وأم کلثوم وفاطمة وعلی آله الطیبین وصحبه الـمزکین الـمنتجبین الذین هم لاخوانهم اولیاء وعلی رفقائهم أذلّاء وعلی اعدائهم اشداء وفیما بینهم رحماء وعلی سائر اتباعه بإحسان الی یوم الدین وعلی جمیع عبادالله الصالحین رضوان الله علیهم اجمعین.

اما بعد ـ قال الله تعالی في محکم کتابه: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ﴾ [الفتح: 29].

«محمّد (ص) رسول خداست و كسانى كه با اويند بر كافران سخت‏گير و درميان خود مهربانند. آنان را در حال ركوع و سجده مى‏بينى كه از خداوند فضل و خشنودى مى‏جويند. نشانه [درستكارى‏] آنان از اثر سجده در چهره‏هايشان پيداست. اين وصف آنان در تورات و وصفشان در انجيل است. مانند كشتى هستند كه جوانه‏اش را بر آورد آن گاه آن را تنومند ساخت آن گاه ستبر شد، سپس بر ساقه‏هايش ايستاد كشاورزان را شگفت‌زده مى‏سازد تا از [ديدن‏] آنان كافران را به خشم آورد. خداوند به كسانى از آنان كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند آمرزش و پاداشى بزرگ وعده داده‌است».

بنده‌ی ناچیز همواره از پخش شدن کتاب‌هایی که حاوی اختلافات از خود ساخته نسبت به اصحاب و یاران رسول الله ص است و بزعم نویسندگان آنها بر مشام جوانان و نوجوانان فاقد سواد مذهبی عطرافشانی می‌کنند! متاسف بودم. چون دور نگه داشتن و بدبین کردن مردم از صحابه‌ی کرام، و به عبارت دیگر: بزرگوارانی که خداوند علیم و خبیر بر نهان و آشکار، رضایت و خوشنودی و مغفرت خود را بر هر گونه لغزش ایشان در کلام پاک خویش که مرکز اعتقادات اسلامی مسلمانان است، اعلام و شفقت و مهربانی ایشان با همدیگر را بیان فرموده است، مترادف با بدبین کردن آنان از قرآن و اسلام است. زیرا صحابه‌ی کرام بودند که قرآن واسلام را از پیامبر ص اخذ کردند و به ما رساندند؛ پس با سلب اعتماد از ایشان، چه دلیلی بر صحت و سلامت بودن قرآن و اسلام باقی می‌ماند؟

ظاهر است که کار این دسته از دوستان، شیرازه‌ی وحدت اعتقادی و مذهبی در اصول دین و اتحاد ملی را از هم می‌درد و این خود بزرگترین عامل ناکامی‌ها و افتراق و انتشار عقیده و به وجود آورنده‌ی هر نوع نا امنی و حیرت و سرگردانی برای ملت و تهدیدات خطرناک دیگر است!.

متأسفانه در چنین شرایطی در یکی از روزهای ماه شعبان سال 1426 ﻫ. ق. یکی از دوستان سنی مذهب کتابی به نام «**افسانه ازدواج**» (!) که در آن ازدواج واقعی خلیفه‌ی دوم رسول الله ص حضرت عمر فاروق با نوه‌ی آن حضرت؛ ام کلثوم دختر حضرت علی مرتضی بررسی و یک افسانه قرار داده شده است، به دستم داد و حیرت و سرگردانی برادرا نی سنی واثبات واقعیت امر برای عموم مسلمان برآن شدم که رساله‌ای در این مورد ترتیب و ارایه نمایم وچون کتاب (رحماءُ بینهم) از علامه محمد نافع را بسیار مفید و بدور از تعصب دیدم و در آن این ازدواج از مدارک شیعه و سنی بررسی و نوشته شده است، برای نوشتن این رساله از کتاب مذکور استفاده شد.

انشاءالله دوستان خواننده اگر تعصب را کناربگذارند و با انگیزه‌ی کشف حقیقت واقع بینانه این مختصر را مطالعه کنند، یقینناً آن را مطابق با کتاب الله و سنت مشهوره خواهند یافت و همه می‌دانند که فقط چیزی قابل قبول است که موافق با کتاب الله و سنت است، از هر کس که باشد ـ چه شیعه و چه سنی ـ قابل التفات نیست و به جوِی نمی‌ارزد، چه رسد به قبول کردن آن. إن أرید إلا الاصلاح ما استطعت وما توفیقی إلا بالله.

مجیب شاهوزهی

زمستان 1426ﻫ / 1384 ش

نکاتی به عنوان تمهیدات

پس از مقدمه و قبل از آغاز مطلب اصلی، بیان کردن چند امور تمهیداً و سپس نوشتن چند آیه از آیات فرقانی که اصل استدلال اهل سنت و جماعت بر حقانیت و صداقت مضامین تعلقات اصحاب رسول الله ص با همدیگر می‌باشد، لازم به نظر می‌رسد.

**اینک شرح این نکات ضروری:**

**1-** روی سخن ما در تمام مضامین این کتاب، برادران کم سواد سنی خودمان هستند تا حقیقت امر برای آنان روشن شود و از فریب مکاران در امان و بر باورهای دینی خودشان مستحکم شوند. به همین خاطر دلایلی چند برای اثبات ازدواج ام کلثوم ل بنت علی مرتضی با عمر بن خطاب از مدارک اهل سنت نوشته می‌شوند تا فکر نکنند که علمای ما نیز به افسانه بودن این ازدواج اعتقاد دارند. از دوستان غیر سنی نیز انتظار داریم که این کتاب را با علاقه‌ی کامل و به شرط انصاف و بدور از تعصب و عناد مذهبی مطالعه نمایند و پس از تفکر عمیق روی مباحث و دلایل، هر آنچه را که موافق با واقعیت کتاب و سنت یافتند قبول فرمایند ضمناً این را هم باید بدانند که انکار آنان هیچ دردی را دوا نمی‌کند و قضاوت علیه اصحاب رسول الله ص در مقابل اعلان رضایت و مغفرت رب العالمین در حق ایشان هیچ نمی‌ارزد. برای اطمینان خاطر دوستان شیعه از مدارک خودشان (کتب شیعه) حواله‌های در باره‌ی مسأله‌ی مورد بحث ذکر نمودیم تا به این ترتیب الزام و اتمام حجتی باشد برای کسانی که در طرح این گونه مسایل رشته‌ی انصاف را از دست داده‌اند و هر آنچه دلشان می‌خواهد می‌نویسند و پخش می‌کنند.

2- آن دسته از مباحث علمی که بیان کردن آن لازم است و ترک دادنش به هیچ وجه مناسب نیست، ولی از دایره‌ی علمی عموم خوانندگان فراتر می‌باشند، در متن آورده نشده‌اند. اما به دلیل اهمیت آنها در پاورقی و حاشیه نوشته می‌شوند تا هر یکی از خاص و عام موافق ذوق خود استفاده نماید و بر هیچ کدام در دوران مطالعه دشواری پیش نیاید.

3- اصل استدلال ما اهل سنت و جماعت بر حقیقت و صداقت این تعلقات و ارتباطات و روابط دوستانه فیما بین صحابه ، قرآن مجید است که این مطلب را با عبارت شفاف و روشن بیان می‌فرماید و از آن معلوم می‌شود که ذات رحمان و رحیم شأن رحمانیت خود را به طور اَتَم در اصحاب رحمة للعالمین ص ظاهر و نمایان فرموده است، همه‌ی ایشان با همدیگر مهربان هستند و دلهایشان از شفقت و الفت مملو است، برای همیشه در میان ایشان اخوت دینی و برادری اسلامی برقرار است. تمام روایات و واقعیات تاریخی و حقایق مسلّمه‌ی دیگر که در این باب نوشته می‌شوند، صرفاً حیثیت تأیید و تصدیق را دارند و دلایل مستقل نیستند. چون هیچ مدرکی بالاتر از قرآن نیست، از خوانندگان گرامی امید می‌رود که این امر را در ذهن داشته باشند چرا که این از اصول مقرره در این باب است.

4- وقتی که اصل دلیل دعوای ما «نصوص قرآنی و آیات فرقانی» هستند، پس اینجا برای استدلال، آن دسته از روایات قابل قبول هستند که موافق با «نص قرآنی و سنت مشهوره» باشند و در آنها همانگونه که قرآن حکایت کرده، واقعات الفت، شفقت، اخوت، رأفت و عطوفت صحابه‌ی کرام با همدیگر حکایت شده باشند و در آنها از حالات محبت، اتحاد، دوستی و آشتی سخن به میان آمده باشد و آن روایات که در آنها نقشه‌ی مناقشات، نارضایتی، مشاجرات، تنازعات و رنجیدگی این بزرگواران بین همدیگر اختراع شده است هر قدر که باشند اینجا در مقام معارضه به هیچ نمی‌ارزد و حتی عرضه کردن این گونه روایات به عنوان دلیل درست نمی‌باشد. زیرا نزد فریقین ـ شیعه و سنی ـ این قاعده مسلّم است که: هر روایتی که خلاف نص قرآنی و سنت مشهوره، مروی باشد و هیچ صورت تأویل و تطبیق یا موافقت در میان شان یافت نشود، قابل رد و غیر قابل قبول است.

برای تشفی شیعه و سنی چند فراز از اقوال بزرگان در مورد قاعده‌ی فوق الذکر از کتب متداوله طرفین نوشته می‌شود.

سخنان ائمه کرام از کتب شیعه

1- امام محمد باقر در نقل خطبه حجة الوداع نبی کریم ص این ارشاد رسول الله ص را بیان می‌فرمایند: «فإذا أتاکم الحدیث فاعرضوه علی کتاب الله عزّ وجل وسنتی فمـا وافق کتاب الله وسنتی فخذوا به وما خالف کتاب الله وسنتی فلا تأخذوا به»**[[1]](#footnote-1)**.

«نبی اکرم ص فرمودند: هرگاه نزد شما حدیثی رسید، آن را با کتاب الله (قرآن) و سنت من تطبیق دهید اگر با کتاب الله و سنت من مخالف شد آن را تسلیم نکنید».

2- مغیره بن سعید آدم بسیار مکاری بود. او به نام حضرت باقر / روایات بی شماری را جعل و منتشر کرده بود. حضرت جعفر صادق رحمه الله این تدلیس و جعل مغیره را برای مردم بر ملا نمود و بطور نصیحت برای آنان یک قاعده بیان فرمود: «فاتقوا الله ولا تقبلوا علینا ما خالف قول ربنا تعالی وسنة نبینا محمد ص»**[[2]](#footnote-2)**.

«از خدا بترسید هر آنچه بر خلاف کتاب الله و سنت نبی ص به ما منسوب می‌شود آن را از ما ندانید و قبول نکنید».

3- قاعده‌ی مذکور در کتاب «أمالی شیخ صدوق» (ص 221 چاپ قدیم ایران، در مجلس 58) با سند جعفر صادق و محمد باقر از حضرت علی چنین منقول است: **«**فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه» «آن خبر که موافق کتاب الله باشد قبول کنید و آن خبر را که با کتاب الله مخالف باشد، ترک نمایید».

4- این قاعده فوق الذکر در «امالی شیخ ابن جعفر محمد بن حسن طوسی» (جلد 1 صفحه 238 جزء نهم چاپ عراق نجف، در روایت دوم) که از امام محمد باقر منقول است نیز با همان الفاظ مذکور است: «انظروا أمرنا وما جاءکم عنا فإن وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به وإن تجدوه مخالفاً فردوه»**[[3]](#footnote-3)** «از ما هر آنچه به شما رسید اگر آن را موافق قرآن یافتید، پس از ماست و آن را بگیرید و اگر موافق با قرآن نبود، آن را رد کنید».

اقوال بزرگان از کتب اهل سنت

همچنان که نزد بزرگان شیعه این قاعده مسلم است که هر روایت خلاف نص قرآنی و سنت مشهوره باشد قابل التفات نیست، نزد اهل سنت نیز این اصلی مهم است.

1- در کتاب معروف و معتبر اصول فقه «اصول سرخسی» (شمس الائمة سرخسی: ج 1، ص 365، فصل «فی بیان وجوه الانقطاع» - چاپ حیدر آباد دکن) مذکور است: «وذلك تنصیص علی أن کل حدیث هو مخالف لکتاب الله فهو مردود وقال : تکثر الأحادیث لکم بعدی فإذا روی لکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافقه فاقبلوه واعلموا انه منی وما خالفه فردوه واعلموا انی منه بَرِیءٌ»**[[4]](#footnote-4)** «هر روایتی که خلاف کتاب الله ثابت شود رد است و نبی اکرم ص فرمودند: بعد از من روایات و احادیث زیادی به شما می‌رسد، پس هرگاه برای شما از من حدیثی روایت کرده شد آن را با قرآن مجید تقابل دهید اگر موافق یافتید قبولش کنید و بدانید که یقیناً از من است و آنچه خلاف کتاب الله ثابت شود آنرا رد کنید و بدانید که یقیناً من از آن بیزارم».

2- در کتاب درسی معروف اصول فقه «توضیح و تلویح» (بحث سنت، «فصل فی الانقطاع») پس از بیان حدیث مذکور نوشته شده است: «فدل هذا الحدیث علی ان کل حدیث یخالف کتاب الله فانه لیس بحدیث الرسول علیه السلام وانما هو مفتری» «این حدیث دلالت بر این دارد در هر روایتی که مضمون خلاف کتاب الله وارد شده باشد یقیناً آن، از سخنان رسول الله ص نیست، بلکه مطلبی خود ساخته و جعلی است».

3- خطیب بغدادی در کتاب «الکفایة فی علم الروایة» (ص: 340) در این روایت با سند از حضرت ابوهریره نقل کرده است: «عن ابی هریرة عن النبی ص انه قال سیأتیکم عنی احادیث مختلفة فما جائکم موافقاً لکتاب الله وسنتی فهو منی وما جائکم مخالفاً لکتاب الله وسنتی فلیس منی» «رسول الله ص ارشاد فرمودند: عنقریب روایات مختلفی منسوب به من به شما می‌رسد، پس هر چه موافق کتاب الله و سنت باشد درست و از من است و الا غیر صحیح است و از من نیست».

نتیجه‌ی تصریحات طرفین

پس از توضیحات و تصریحات شیعه و سنی روشن می‌شود که در کتب تاریخ یا کتب فضایل و مناقب هر روایتی که خلاف کتاب الله و سنت باشد، هرگز قابل التفات نیست.

صرفاً در صورت عمل بر این قواعد موجود و با ارزش، حفاظت و نگهداشت دین و ایمان امکان پذیر است و در هر زمان انسجام ملی و اتحاد قومی نیز مقتضی همین زیر بنا است که در زندگی عملی، این اصول و قواعد همواره مورد توجه قرار گیرند تا اقوام و ملل از خطر انتشار و افتراق محفوظ و در امان باشند.

در پایان این تمهیدات، بیان این نکته نیز مناسب و بجاست که نزد علمای حدیث در باب روایات یک قاعده جاری است که آن را امام ذهبی در «تذکرة الحفاظ» (ج: 1 ، ص : 12) در تذکره‌ی علی آورده است. ابتداءً این ارشاد علی را نوشته است: «عن ابی الطفیل عن علی قال: حدثوا الناس بما یعرفون ودعوا ما ینکرون. أتحبون ان یکذب الله ورسوله ؟» «حضرت علی مرتضی فرمودند: چیزهایی معروف و مشهور را بیان کنید و از بیان منکر ـ خلاف معروف و مشهور ـ درمیان عوام الناس خودداری کنید. آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟». و سپس از طرف خود به طور نصیحت می‌نویسد: «فقد زجر الإمام علی عن روایة الـمنکر وحث علی التحدیث بالـمشهور وهذا اصل کبیر في الکف عن بث الأشیاء الواهیة والـمنکرة من الأحادیث في الفضایل والعقائد والرقائق»**[[5]](#footnote-5)**.

مقتدای ما، ما را از بیان کردن روایات شاذ و منکر به طور جدی منع فرموده و به بیان چیزهای معروف و مشهور ترغیب داده است و برای جلوگیری از بیان روایات بی سر و پا و بدون اصل و اساس و پخش کردن و تشهیر آنها، این قاعده‌ی ارزنده را بیان فرموده است.

رعایت این قاعده برای تمام این گونه روایات ـ چه متعلق به عقاید باشند و چه از باب فضایل و ترغیبات ـ ضروری و لازم است.

چند آیه‌ی قرآنی در مورد یکدلی و محبت متقابل صحابه :

**آیه‌ی اول**: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٠﴾ [الحجرات: 10].

«به حقیقت مومنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران خود صلح دهید و خدا ترس و پرهیزگار باشید باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید»**[[6]](#footnote-6)**.

**آیه‌ی دوم**: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٠٣﴾ [آل‌عمران: 103]. «همگی به ریسمان خدا (دین خدا) چنگ زنید و پراکنده مشوید و بیاد آورید این نعمت خدا را که شما با هم دشمن بودید پس میان دلهای شما الفت داد پس به فضل خداوند با یکدیگر برادر گشتید و در کنار پرتگاهی از آتش بودید خدا شما را نجات داد چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند باشد که هدایت شوید».

یعنی تفرق در اصول دین حرام است که جمعی معتزلی باشد و جمعی شیعی و امثال آن.

**آیه‌ی سوم:** ﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٢ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٣﴾ [الأنفال: 62-63].

«اوست که به نصرت خود و یاری مومنان تو را موید و منصور گرداند و الفت داد دلهای مومنان را دلهایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی الفت دهی نتوانستی لیکن خدا تألیف قلوب آنها کرد که او بر هر کار مقتدر داناست».

**آیه‌ی چهارم:** ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ﴾ [الأنفال: 72].

«به خدا ایمان آوردند و از وطن خود هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جانشان کوشش و فداکاری کردند و هم آنانکه به مهاجرین منزل دادند و یاری کردند، آنها دوستدار یکدیگرند».

**آیه‌ی پنجم:** ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده‌ی خداست و همراهانش بر کافران دل سخت و با یگدیگر مهربانند آنان را در حال رکوع و سجود بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را به دعا می‌طلبند بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است این در کتاب تورات و انجیل است که مثل حالشان بدانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک بر آرد شاخه‌ای ضعیف باشد پس از آن قوت یابد تا قوی گردد و بر ساق خود محکم بایستد که دهقانان در تماشای آن حیران مانند تا کافران عالم را از قدرت خود به خشم آرند خدا وعده فرموده که هرکس از آنها نیکوکار شود گناهان ببخشد و اجر عظیم عطا کند».

**شروع مقصد**

اکنون به هدف اصلی می‌پردازیم که مشتمل است بر اثبات تعلقات و روابط بین سیدنا عمر فاروق و سیدنا علی مرتضی با بیان پنج امر که حیثیت شواهد تاریخی این حقیقت را دارند و از کتب روایات و تاریخ جمع آوری شده‌اند. پس از بیان آنها در پایان کتاب چند شبهه و جواب آنها نیز نوشته می‌شود.

**امر اول:**

این امر بین مردم مسلّم است که برقراری ازدواج در میان دو شخص از طرفی به شرط وجود اعتماد و وثوق متقابل می‌شود و از طرف دیگر این تعلق رابطه‌ی گذشته را مضبوط‌تر می‌کند. به مقتضای این اصل مدنی و اخلاقی حضرت عمر بن خطاب از حضرت علی مرتضی دخترش ام کلثوم ل را خواستگاری نمود و آن حضرت به شوق و رضامندی، عزیزه‌اش را به نکاح او در آورد و در این میان هیچ گونه جبر و قهر و تشددی پیش نیامد. در آن هنگام فاروق اعظم مسرت قلبی خویش را اظهار کرد و ارشاد گرامی آن حضرت ص را متذکر شدند که خودش از رسول الله ص شنیده بود که فرمودند: «روز قیامت تمام تعلقات سببی و نسبی قطع می‌شوند مگر رشته و انتسابی که با خاندان من باشد». و پس از بیان حدیث فرمودند: آرزوی قلبی من است که برای من نسبتی با خانواده‌ی نبی کریم ص ایجاد شود.

این مسأله توسط محدثان و مورخان در کتب روایات و تواریخ ثبت شده است. در این مقال بنده‌ی ناچیز چند مدرک به طور نمونه از کتب شیعه و سنی نقل می‌کند و برای تشفی و تسلی مسلمانان و رفع حیرت ایجاد شده توسط «فرید سائل»‌ها و ایجاد وحدت اسلامی و ملی که از اهمّ مهمّات است بخصوص در این بُرهه از زمان برای خوانندگان ارایه می‌نماید و بعد از آن، تصریحات علمای انساب و تراجم بیان می‌شود که در آنها این ازدواج با تفصیل و روشنی تمام نوشته شده است.

خدا می‌داند که هدف این «فرید سائل»‌ها از نوشتن وانتشار این گونه کتابچه‌ها که «واقعیت»‌ها را «افسانه» قرار می‌دهند و در دسترس جوانان و نوجوانان می‌گذارند، چیست؟ اینان هیچ باکی نسبت به اهل بیت و ایمه‌ی آنان ندارند و غافل از این هستند که اختراعات و برداشت‌های کتاب الله و سنت در مقابل فرمان‌های قرآن مجید از قبیل ﴿رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ «ایشان با همدیگر مهربانند» و ...، هیچ و غیر قابل پذیرش هستند؛ زیرا خالق علیم و خبیر، حالاتِ اصحاب را از هر کس بهتر می‌داند. (فَتَدَبَّر!).

ازدواج حضرت ام کلثوم ل با حضرت عمر بن خطاب یک واقعیت است

چنان که در گذشته متذکر شدیم، روی سخن ما در این کتاب برادران سنی ما هستند. بنابر این مدرک و دلایل ابتدا از کتب اهل سنت آورده می‌شود، که به شرح ذیل می‌باشند:

1- سعید بن منصور خراسانی مکی (م 227 ﻫ ق) در «کتاب السنن» (قسم اول، ج: 3، ص: 13 باب «النظر إلی امرأة إذا أراد أن یتزوّجها» چاپ مجلس علمی کراچی و دابهیل) روایت کرده است: «... عن جعفر بن محمد عن أبیه أنّ عمر بن خطاب خطب إلی علی بن أبی طالب ابنته أم کلثوم ل فقال علیٌ: حبست بنتی علی ابن جعفر. فقال: أنکحنیها فوالله ما علی الأرض رجل أرصد ُ من حسن عشرتها ما أرصدتُ. فقال علی: قد أنکحتکها. فجاء عمر إلی مجلس الـمهاجرین بین القبر والـمنبر وکان الـمهاجرون یجلسون ثَمّ، وعلیُ وعبدالرحمن بن عوف والزبیر وعثمان وطلحة وسعد. فإذا کان العشیُّ یأتی عمر الأمر من الآفاق استشارهم ویقضی فیه. جاءهم وأخبرهم ذلك واستشارهم کلهم زفّونی. قالوا: بمَ یا أمیر الـمؤمنین؟ قال: بابنة علی ابن أبی طالب، ثم أنشأ یحدثهم أنَّ رسول الله ص قال: کل نسبٍ وسببٍ منقطعٌ یوم القیامة إلاّ نسبی وسببی، کنت صحبته، فأحببت أن یکون هذا لی أیضاً»**[[7]](#footnote-7)**.

«جعفر صادق / از پدر خود محمد باقر رحمه الله روایت می‌کند که عمر بن خطاب از علی دخترش ام کلثوم ل را خواستگاری کرد. علی فرمود: دخترم را برای پسر برادرم، جعفر نگه داشته‌ام. عمر دو مرتبه این خواهش را اظهار کرد و گفت: او را به نکاح من درآر، به خدا قسم من حسن معاشرت این ازدواج را چنان برپا می‌دارم که هیچ کس به آن اندازه نمی‌تواند بر پا دارد. علی مرتضی فرمود: به نکاح تو در آوردمش. بعد از آن عمر در مجلس حضرات مهاجرین که در مسجد نبوی بین قبر و منبر نشسته بودند، رفت. آنان من جمله عبدالرحمن بن عوف، زبیر، عثمان، طلحه، سعد و علی در آنجا می‌نشستند و هرگاه از اطراف عالم معامله‌ای که نیاز به فیصله و قضاوت داشت پیش می‌آمد، عمر برای حل آن، آنها را اطلاع می‌داد و با آنان مشورت می‌کرد.

عمر وقتی در مجلس آنان وارد شد فرمود: مرا به نزد همسر جدیدم ببرید. گفتند: چه کسی؟ گفت: أم کلثوم دختر علی مرتضی ، آنگاه حدیث نبی اکرم ص را برای آنان بیان فرمود که فرموده بودند: روز قیامت هر نسب و سببی منقطع می‌شود مگر نسب و سبب من که برقرار خواهند ماند. عمر فاروق فرمودند: من شرف صحابیت رسول الله ص را حاصل کردم و دوست داشتم که تعلق نسبی نیز برقرار گردد که خوشبختانه اکنون حاصل شد».

2- حاکم نیشابوری (م 405) در «المستدرک» (ج: 3، ص: 142، باب فضایل علی ) این مسأله را با الفاظ ذیل ذکر کرده است: «عن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی بن حسین انّ عمر بن خطاب خطب إلی علی أم کلثوم، فقال: انکحنیها. فقال علی: إنی أرصدها لابن أخی عبدالله بن جعفر. فقال عمر: أنکحنیها فوالله ما من الناس أحد ٌ یرصد من أمرها ما اُرصده. فانکحه علیٌ. فأتی عمر الـمهاجرین فقال: اَلا تَهَنِّئونی؟ فقالوا: بمن یا أمیر الـمومنین؟ فقال: بأمِّ کلثوم بنت علی وابنة فاطمة بنت رسول الله ص، انی سمعت رسول الله ص یقول: کُلّ نسبٍ وسببٍ ینقطعُ یوم القیامة الاّ ما کان من نسبی و سببی، فاحببت ان یکون بینی وبین رسول الله ص نسب ٌ وسببٌ» و گفته: «هذا حدیث صحیح الاسناد».

3- علامه علی متقی هندی رحمة الله علیه در «کنز العمال» (ج: 7 ، روایت 825 – چاپ قدیم) به حواله ابن سعد و ابن راهویه مختصراً رواه بتمامه مسأله‌ی نکاح ام کلثومل با حضرت عمر فاروق را از ابو جعفر مثل آن چه که سعید بن منصور روایت کرده (روایت شماره ی: 1)، آورده است**[[8]](#footnote-8)**.

ناگفته نماند که حدیثی که عمر بن خطاب در آن موقع بیان فرمودند، علمای شیعه نیز از علی روایت کرده‌اند. جهت تشفی خاطر به کتاب «الخصال» از ابن بابویه قمی (م 381 ص: 123، تحت عنوان «احتجاج امیر المومنین ÷ یوم الشوری» ـ چاپ قدیم ایران، سال 1302 هجری) مراجعه شود.

گمان کنم که بیان کردن چند روایت از مجموعه روایات ذخیره شده برای اثبات این موضوع کافی است و این روایات از امام باقر و امام زین العابدین مروی هستند پس از تفکر در این روایات نکات ذیل به وضوح ثابت می‌شوند.

1- در میان تمام صحابه‌های مذکور، اتحاد و اخلاص همیشه برقرار بوده است.

2- در میان آنان هیچ گونه عناد و رنجشی وجود نداشته است.

3- موضوع ازدواج ام کلثوم ل با حضرت عمر با مشوره پس از تفکر کامل صورت گرفته است و این خود دلیل روشنی است بر وجود اتحاد در میان ایشان.

4- علی دخترش ام کلثوم از شکم مبارک فاطمه‌ی زهرا ل را با کمال خوشی و رضامندی به نکاح عمر بن خطاب در آورد.

5- این ازدواج میمون نشان روشنی است بر این ارشاد خداوندی که فرموده: ﮋ ﭚ ﭛ ﮊ.

باید دانست که قبول نکردن این گونه دلایل واضح و تصور عداوت و دشمنی در میان صحابه، خلاف عدل و انصاف و مترادف با پشت سر انداختن تصریحات قرآن مجید و احادیث و تاریخ می‌باشد**[[9]](#footnote-9)**.

ازدواج ام کلثوم ل بنت علی مرتضی با فاروق اعظم در نظر علمای انساب و تراجم

اهل علم می‌دانند که «علم انساب» یک شعبه‌ی مستقل از تاریخ است و علمای فن، کتبانساب را جداگانه تدوین کرده‌اند. در این کتاب‌ها در نسب خانواده‌ها، شجره‌ی نسب و دیگر موارد مربوطه بیان شده است. خانواده‌ای که با دیگری وصلت داشته است، نیز مورد تصریح قرار گرفته است.

این امر هم مسلّم است که کتب علم انساب بر مبنای عقاید و تحت گرایش‌های مذهبی نوشته نشده‌اند، بلکه با توجه به احوال و وقایع اقوام ترتیب و تدوین یافته‌اند. بنابراین، اگر تحت تعریف یک شخصیت، یک واقعه‌ی قومی یا رشته خاندانی را همه‌ی این افراد بسیار مشهور ذکر کرده باشند، واقعاً بیان یک حقیقت است که در همان زمان رخداده است و نمی‌تواند یک قصه خود ساخته و افسانه‌ای فرضی باشد. بنابراین، می‌خواهیم واقعه‌ی ازدواج ام کلثوم ل بنت علی را در روشنی بیانات علمای انساب و با عبارات خود آنان بدون تبصره و تشریح اضافی خدمت خوانندگان فهمیده و بدور از عداوت، ارایه کنیم تا صحیح و درست بودن این ازدواج برای عموم مردم – اعم از خاص و عام – روشن گردد و جای هیچگونه اشتباهی باقی نماند.

1- در کتاب «نسب قریش» (از: ابی عبدالله المصعب ابن عبدالله الزبیری، متوفی 236 هجری، ص 41 / تحت عنوان «ولد علی ابن ابی طالب» - چاپ تهران)، نوشته است: «(1) وزینب ابنة علی الکبری ولدت لعبدالله بن جعفر بن ابی طالب. (2) وأم کلثوم الکبری ولدت لعمر بن خطاب وامّهم فاطمة بنت النبی ص» و زینب کبری دختر علیاز عبدالله ابنجعفر ابن ابی طالب فرزند بدنیا آورد و ام کلثوم کبری برای عمربن خطاب فرزند بدنیا آورد و مادر هر دو (زینب و ام کلثوم)، سیده فاطمه ل دختر نبی ص است.

2- در کتاب «المحبر» (از: ابی جعفر محمد بن حبیب بن امیه بن عمرو الهاشمی البغدادی، متوفی سال 245 هجری، تحت عنوان «اصهار علی» شماره‌ی دوم) این ازدواج با عبارت ذیل منقول است: «... وعمر بن خطاب کانت عنده ام کلثوم بنت علی ٍّ ثم خلف علیها عون ثم محمد ثم عبدالله بنو جعفر بن ابی طالب»**[[10]](#footnote-10)**.

بدین ترتیب، جایی که شمارش دامادان علی است، در شماره‌ی دوم عمر بن خطاب را نام برده است که در نکاح او ام کلثوم ل بنت علی قرار داشت. روایت حاکی است که بعد از او، عون بن جعفر ام کلثوم ل را نکاح کرد و بعد از او، محمد بن جعفر و سپس عبدالله بن جعفر و همین نویسنده در تحت عنوان «اصهار عمر بن خطاب» در شماره‌ی سوم می‌نویسد: «ابراهیم بن نعیم النّخام العدوی کانت عنده رقیة وامها ام کلثوم بنت علی». در نکاح ابراهیم بن نعیم النخام عدوی، رقیه بنت عمر بود که مادرش ام کلثوم ل بنت علی بود**[[11]](#footnote-11)**.

3- در کتاب «المعارف» (از: ابو محمد بن عبدالله مسلم بن قتیبه دینوری، متوفی سال 276 هجری، تحت عنوان «بنات علی مرتضی»، ص 92 – چاپ مصر) مذکور است: «واما ام کلثوم الکبری وهی بنت فاطمة فکانت عند عمر بن خطاب ولدت له أولاداً قد ذکرناهم» و اما ام کلثوم کبری که دختر فاطمه ل بود، در نکاح عمر بن خطاب قرار داشت و از او فرزندانی به دنیا آورد که ما قبلا نام بردیم.

در تذکره‌ی اولاد عمر نیز نوشته است: «... فاطمة وزیداً وامهما ام کلثوم بنت علی بن ابی‌طالب من فاطمة بنت رسول الله ص» فاطمه و زید از اولاد عمر بن خطاب هستند. مادر هر دو، ام کلثوم ل بنت علی و فاطمه‌ی زهرا ب است**[[12]](#footnote-12)**.

ابن قتیبه پس از بیان این مطلب این نکته را متذکر شده است که: همین فاطمه بنت عمر، رقیه بنت عمر نیز گفته شده است. یعنی آن بانو دارای دو نام بوده است. پس خوانندگان گرامی این نکته را باید به خاطر داشته باشند و همین است جواب و تطبیق روایاتی که در مورد نامش اختلاف دارند. چون در بعضی از آن روایات، نام او فاطمه و در بعضی دیگر، رقیه آمده است و آقای «فرید سائل» هم در کتابش به آن اشاره کرده است.

4- در کتاب «انساب الاشراف» (از احمد بن یحیی البلاذری، متوفی سال 227 – 279 هجری) نوشته است: «... وابراهیم بن نعیم النخام بن عبدالله العدوی ... کانت عنده رقیة بنت عمر اخت حفصة لأبیها وامها أم کلثوم ل بنت علی .» دختر عمر و دختر ام کلثوم ل بنت علی است، در نکاح ابراهیم بن نعیم بود**[[13]](#footnote-13)**.

5 – در کتاب «جمهرة الانساب» (از: ابن حزم ابی محمد علی ابن احمد بن سعید حزم الأندلسی، متوفی سال 456 هجری، تحت عنوان «أولاد علی بن ابی طالب») نوشته است: «... وتزوج امَّ کلثوم ل بنت علی الـمرتضی بنت بنت رسول الله ص عمرُ بن خطاب فولدت له زیداً لم یعقّب ورقیة ثم خلف علیها بعد عمر عن ابن جعفر بن ابی‌طالب ثم خلف علیها بعده عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب بعد طلاقه لاختها زینب»**[[14]](#footnote-14)**.

نکاح دختر دختر رسول اکرم ص به نام ام کلثوم ل با عمر بن خطاب بود و عمر از او پسری به نام زید که وفات نمود و نسلی بر جا نگذاشت و دختری به نام رقیه داشت. پس از وفات حضرت عمر نکاح ام کلثوم بنت علی با عون بن جعفر و پس از او، با محمد بن جعفر و پس از او با عبدالله بن جعفر بود که پس از طلاق دادن خواهرش زینب بنت علی، او را نکاح کرد**[[15]](#footnote-15)**.

**امر دوم:**

دومین چیزی که در خصوص اثبات تعلقات و روابط بین علی المرتضی حیثیت شاهد تاریخی دارد، اینک به خدمت خوانندگان حقیقت جو ارایه می‌شود. این شاهد مشتمل بر چند مطلب است که مشروحاً بیان خواهیم کرد.

**«مطلب اول»**

در این مطلب، نکاح ام کلثوم دختر علی از شکم مبارک فاطمه‌ی زهرا بنت رسول الله ص با عمر بن خطاب را از کتب شیعه ذکر می‌کنیم تا برادران شیعی به واقعیت بودن این ازدواج پی ببرند و مطمئن شوند و از این پس به حرف مغرضان و تفرقه افکنان وقعی ننهند؛ چنانکه بر اطمینان خاطر برادران سنی هم در مورد اول، این مسأله را از کتب‌های خودشان ثابت کردیم و همه (سنی و شیعه) باید بدانند که هر کس عکس این مسأله را نوشته است، چون نوشته‌ی او خلاف کتاب الله و سنت مشهوره و مضر بر وحدت ملی است، قابل التفات نیست و نباید به آن توجه کرد تا بدین طریق بتوانیم یک ملت واحد اسلامی شویم و از افتراق و اختلاف در امان باشیم.

باید دانست که نزد دوستان شیعه چهار کتاب از تمام کتب دیگرشان بیشتر معتمد معتبر و مستند است که به آنها **«اصول اربعه»** می‌گویند و عبارتند از:

1- **«الکافی»** - از: محمد یعقوب کلینی رازی، متوفی سال 329 هجری.

2- **«من لا یحضره الفقیه»** - از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی، متوفی سال 381 هجری.

3- **«الاستبصار**» - از ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی معروف به «شیخ الطّائفة» متوفی سال 460 هجری.

4- **«تهذیب الأحکام»** - از: شیخ الطّائفه.

از میان اصول اربعه به استثنای «من لا یحضره الفقیه»، در هر سه کتاب دیگر، مسأله نکاح أم کلثوم ل بنت علی با اقوال و سند ایمه‌ی معصومین مذکور است. لذا ما اولاً با تفصیل هر یک از این روایات را از کتب اصول نقل و سپس مدارک علما و مجتهدان معتبر هر زمان ایشان را درج می‌کنیم و از خوانندگان عزیز خواهش می‌کنیم که از کثرت مدارک و منابع رنجیده خاطر نشوند تا اصل مسأله هر چه محکم‌تر و روشن شود.

1- «الکافی» و روایت اول آن: «عن هشام بن سالـم عن ابی عبدالله قال لما خطب إلیه قال امیر الـمؤمنین: انّها صبیةٌ. قال فلقی العباس، فقال له: اَلِیَ بأسٌ؟ فقال: وما ذاكَ؟ قال: خطبت الی ابن اخیك فردّنی. اما والله لاعودنَّ زمزم ولا أدع لکم مکرمة الاّ هدمتها و لَاُقیمنَّ علیه شاهدین بأنه سرق و لَاُقطعنَّه یمینه. فأتی العباس فاخبره وسأله ان یجعل الأمر الیه فجعله الیه»**[[16]](#footnote-16)**.

جعفر صادق / می‌فرماید: «زمانیکه عمر به خواستگاری رفت، امیر المومنین علی به او گفت: او (ام کلثوم) هنوز کوچک است. عمر عباس عموی علی را ملاقات کرد و گفت: مگر من مشکلی دارم؟ عباس گفت: مگر چه شده؟ گفت: برای خواستگاری پیش برادر زاده ات رفتم، ولی او به من جواب رد داد. آگاه باش! بخدا قسم، عهده داری آب زمزم را برای کسی دیگر میدهم و هیچ شرفی برای شما باقی نمی‌گذارم مگر اینکه نابودش کنم و دو نفر شاهد بر سارق بودن او حاضر می‌کنم و حتماً دست او را قطع خواهم کرد. عباس نزد علی ب آمد و به او خبر داد و از او خواست امر را به دست او بدهد و علی چنین کرد».

2- روایت دوم «الکافی»: «... حماد عن زراره بن ابی‌عبدالله فی تزویج ام کلثوم فقال ان ذاك ... »**[[17]](#footnote-17)**. جعفر /«زمانیکه در مورد تزویج ام کلثوم ل بنت علی سخن به میان آمد فرمودند: ... همان مطلب قبل».

3- روایت سوم «الکافی»: «... عن عبدالله بن سنان و معاویة بن عمار عن ابی‌عبدالله قال سألته عن الـمرأة الـمتوفی عنها زوجها؛ تعتد في بیتها أو حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت، ان علیّاً لـمـا توفی عمر أتی ام کلثوم فانطلق بها الی بیته»**[[18]](#footnote-18)**. «راوی از جعفر صادق / در مورد زنی که شوهرش وفات نموده سوال کرد که عده‌اش را کجا بگذراند؟ در خانه‌ی شوهر فوت شده‌اش یا در هر جای دیگری که میل داشته باشد؟ ایشان فرمودند: هر کجا که بخواهد، می‌تواند روزهای عده‌اش را بگذراند؛ زیرا زمانی که عمر بن خطاب فوت کرد، علی دست دخترش ام کلثوم را گرفت و به خانه خودش برد».

4- روایت چهارم «**الکافی**»: «عن سلیمـان بن خالد قال سألت ابا عبدالله عن امرأة توفی عنها زوجها، أین تعتد؟ فی بیت زوجها او حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت. ثم قال: إنّ علیّاً لما مات عمر أتی أم کلثوم فأخذ بیدها فانطلق بها»**[[19]](#footnote-19)**. این روایت نیز همان موضوع را بیان می‌دارد که در روایت قبل گذشت.

5 - «**الاستبصار**» و روایت اول آن: «... عن ابی عبدالله قال سألته عن الـمرأة الـمتوفی عنها زوجها؛ تعتد فی بیتها أو حیث شاءت ؟ قال: بل حیث شاءت؛ اِنّ علیاً لما توفی عمر أتی أم کلثومٍ فانطلق بها الی بیته»**[[20]](#footnote-20)**.

6 – روایت دوم «**الاستبصار**»: «عن سلیمان بن خالد قال سألت ابی عبدالله عن امرأة توفی عنها زوجها، أین تعتد فی بیت زوجها أو حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت. ثم قال: ان علیاً لـمـا مات عمر اَتی ام کلثوم فاخذ بیدها فانطلق بها الی بیته»**[[21]](#footnote-21)**.

در این روایت استبصار نیز همان مسأله با همان دلیل از زبان جعفر صادق / که دال بر نکاح میان عمر و أم کلثوم ب است، مطرح شده است.

7 - **«تهذیب الأحکام**» و روایت اول آن: «عن ابی عبدالله عن امرأة توفی عنها زوجها؛ أین تعتد؟ فی بیتها أو حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت؛ اِنّ علیاً لـمـا توفی عمر بن الخطاب أتی ام کلثوم فانطلق بها الی بیته»**[[22]](#footnote-22)**.

8 – روایت دوم «تهذیب الأحکام»: «سألت ابا عبدالله عن امرأة توفی عنها زوجها؛ أین تعتد؟ فی بیتها او حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت. ثم قال: اِنّ علیاً لـمـا توفی عمر أتی ام کلثوم فأخذ بیدها فانطلق بها الی بیته»**[[23]](#footnote-23)**.

در این دو روایت نیز قصه همان است.

9 – روایت سوم «تهذیب الأحکام»: «... عن جعفر عن ابیه قال: ماتت ام کلثوم بنت علی وابنها زید بن عمر بن خطاب فی ساعةٍ واحدةٍ؛ لا یدری ایهما هلك قبل؛ فلم یورث أحدهما من الآخر وصلی علیهما جمیعا»**[[24]](#footnote-24)**.

مفهوم این روایت این است که: جعفر صادق / از پدرش محمد باقر / روایت   
می کند که دختر علی مرتضی رضی الله عنه، ام کلثوم ل و پسرش زید بن عمر بن خطاب همزمان فوت کردند؛ طوری که معلوم نشد کدام یک جلوتر فوت کرده است و به همین دلیل هیچ کدامشان از دیگری میراث نبرد. بر آن هر دو در یک وقت و یک جا نماز جنازه خوانده شد.

در پرتو این نُه روایت از روایات «**اصول اربعه**» امور زیر ثابت می‌شوند:

**اول** – ام کلثوم دختر علی مرتضی در نکاح حضرت عمر بن خطاب بود.

**دوم** – علی این نکاح را با وساطت عباس انجام داد.

**سوم** – عمر فاروق از ام کلثوم ل اولاد هم داشت.

**چهارم** – زمانی که عمر فوت کرد، علی دخترش ام کلثوم ل را برای گذراندن عدت به خانه‌ی خودش برد.

**پنجم** – ام کلثوم ل و پسرش زید بن عمر در یک روز و همزمان رحلت نمودند و بر جنازه‌ی مادر و پسر در یک وقت نماز خوانده شد.

اثبات مسأله‌ی مورد بحث از دیگر تصانیف معتبر علما و مجتهدان بزرگ شیعه

علمای شیعه هر زمان این نکاح را تسلیم کرده‌اند، لیکن ضمناً این تأویل را بیان کرده‌اند که این ازدواج مجبوراً و مغلوباً صورت گرفته است!.

اکنون از تصانیف عالم مشهور و مجتهد سده‌ی چهارم حضرات شیعه، سید مرتضی علم الهدی، (متوفی سال 406 هجری) دلایلی به شرح زیر نقل می‌شود. ناگفته نماند که نزد شیعه، سید مرتضی علم الهدی حیثیت حد فاصل میان علمای متقدمین و متأخرین آنان را دارد.

10 – (1) در کتاب «الشافی» - که در جواب «المغنی» از قاضی عبدالجبار تصنیف کرده است – می‌نویسد: «فأما تزوجه بنته فلم یکن ذالك علی اختیار والخلاف فیه مشهور. فأنَّ الروایة وردت بأنّ عمر بن الخطاب خطبها الی أمیر الـمومنین فدافعه وماطله. فاستدعی عمرُ العباسَ. فقال له: اَبی بأس؟ فقال: ما حملك علی هذا الکلام؟ فقال: خطبتُ الی ابن اخیك فمنعنی ... . فقال العباس: رد امرها الیَّ. ففعل فزوجه العباس ایّاها ...»**[[25]](#footnote-25)**.

«ازدواج عمر بن خطاب با ام کلثوم بنت علی از روی اختیار نبود و خلافی که در این موضوع هست، مشهور است. روایت حاکی از این است که عمر بن خطاب، ام کلثوم را از پدرش خواستگاری کرد. علی به او جواب مثبت نداد و معطل‌اش نمود. عمر به عباس گفت: در من چه عیبی وجود دارد؟ او پرسید: مگر چه شده است؟ گفت: از برادر زاده ات دخترش را خواستگاری نمودم، ولی او مرا رد نمود. عباس از علی خواست که اختیار نکاح دختر خود را به او واگذار کند. سیدنا علی چنین کرد و عباس ام کلثوم را به نکاح عمر بن خطاب در آورد».

11 – (2) در کتاب (تنزیه الأنبیاء)، سید مرتضی علم الهدی مسأله‌ی نکاح ام کلثوم بنت علی را در قالب این جملات بیان کرده است: «فامّا نکاحه فقد ذکرنا في کتابنا «الشافی» الجواب عن هذا الباب مشروحاً و بیّنا انّه ما اجاب عمر الی نکاح بنته الاّ بعد توعد وقهر ومراجعة ومنازعة ...»**[[26]](#footnote-26)**. ما جواب مسأله‌ی نکاح دادن حضرت علی دخترش ام کلثوم را با عمر در کتاب الشافی تفصیلاً نوشته ایم و روشن ساخته ایم که این نکاح پس از ترساندن و تهدید و مراجعت مکرر و منازعت عمر بوده است(!)

12 – (3) شارح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی شیعی (متوفی سال 656 هجری) در شرح حدیدی خود تحت این عبارت نهج البلاغه: «نعم الطّیبُ الـمسك خفیف محمله عَطِر ریحه» واقعه‌ای نقل کرده که در آن، حقیقت داشتن نکاح ام کلثوم ل اظهر من الشمس می‌شود. به اصل روایت توجه فرمایید: «وجَّهَ عمرُ الی ملك الروم بریداً فاشترت ام کلثوم امرأة عمر طیباً بدنانیر وجعلته فی قارورتین واهدتهما الی امرأة ملك الروم. فرجع البرید الیها و معه ملءُ القارورتین جواهر. فدخل علیها عمرُ وقد صبّت الجواهر فی حجرها. فقال: من أین هذا؟ فاخبرته. فقبض علیه و قال: هذا للمسلمین. قالت: کیف وهو عوض هدیتی؟! قال: بینی و بینك ابوك. فقال علیٌّ : لكِ منه بقیمة دیناركِ والباقی للمسلمین جملةً؛ لانَّ برید الـمسلمین حمله»**[[27]](#footnote-27)**. «عمر بن خطاب قاصدی به سوی پادشاه روم فرستاد. همسرش ام کلثوم به چند دینار عطر خرید و داخل دو شیشه ریخت و با قاصد به طور تحفه و سوغات برای زن پادشاه روم فرستاد. وقتی پیام رسان برگشت، در عوض آن دو شیشه عطر، دو شیشه پر از جواهر به همراه آورد و به ام کلثوم داد. وقتی عمر داخل منزل شد، دید همسرش جواهراتی بر دامن ریخته است. پرسید: این جواهر از کجا به تو رسیده است؟ او قصه را تعریف کرد. عمر تمام جواهر را از او گرفت و گفت: این حق تمام مسلمانان است. ام کلثوم گفت: چطور حق همه است در حالی که در عوض هدیه‌ی من فرستاده شده است؟! عمر گفت: در میان من و تو پدرت حَکَم است. علی به ام کلثوم گفت: به مقدار درهم و دینارهایی که برای خرید عطرهایت خرج کرده ای، از جواهر به تو تعلق می‌گیرد و بقیه برای مسلمانان است؛ زیرا قاصد مسلمانان آن را حمل کرده و به این جا آورده است».

از این واقعه هم حقایق زیر به وضوح معلوم می‌شوند:

2- 1- ام کلثوم بنت علی در نکاح عمر بود.

3- علی بر این ازدواج راضی بود و الّا هرگز حضرت عمر او را در چنین مواقعی حکم قرار نمی‌داد و هم دخالتی نمی‌کرد.

4- علی نزد عزیزه‌اش ام کلثوم ل در خانه‌ی عمر رفت و آمد داشت.

5- علی در مسایل خانوادگی عمر و دخترش دخالت داشت.

واقعه‌ی مذکور با این مطلب، دلیل روشنی بر حسن تعلقات و صمیمیت ارتباطات در میان این حضرات است.

13 . (4) محقق معروف شیعه «حلّی» (متوفی سال 676 هجری) که در فقه جعفری یک متن به نام «شرائع الاسلام» ترتیب داده، در همین کتاب (لواحق العقد/ کتاب النکاح) می‌نویسد: «و یجوز نکاح الحرة العبد والعربیة العجمیَّ و الهاشمیة غیر الهاشمی» زن آزاد می‌تواند با برده و غلام ازدواج کند و همچنین زن عربی با مرد عجمی و زن هاشمی با مرد غیر هاشمی.

دوستان شیعه! یکی از مشایخ بزرگ شما به نام شیخ زین العابدین احمد العاملی معروف به «شهید ثانی» در سال 964 هجری بر متن مذکور (شرائع الإسلام) شرحی بسیار معتبر به نام «مسالک الافهام» نوشته و در آن، زیر عبارت فوق الذکر، مسأله‌ی نکاح ام کلثوم ل بنت علی را به صراحت یاد آور شده است و باید دانست که این یک مسأله‌ی متفق علیه و مجمع علیه در فقه جعفری است و هیچ هم مختلَف فیه نیست.

در این جا برای خوانندگان گرامی عین عبارت عربی و ترجمه‌ی آن نوشته می‌شود تا خودشان پس از خواندن متن مذکور و شرح آن، در این مسأله فیصله بکنند و بدانند که هیچ ضرورت و نیازی به تأویل و توجیه نویسندگان بعدی مانند «فرید سائل»‌ها نمانده و اگر هم این طیف افراد چیزهایی می‌نویسند و پخش می‌کنند، در مقابل نوشته‌های بزرگان خودشان قابل التفات نیست.

«شهید ثانی» به عنوان دلیل متن مذکور علامّه‌ی محقق حلی می‌نویسد: «وزوّج النّبی ابنته عثمان وزوّج ابنته زینب بأبی العاص بن الربیع ولیسا من بنی‌هاشم وکذالك زوّج علیٌ ابنته ام کلثوم من عمر وتزوّج عبدالله بن عمرو بن عثمان فاطمة بنت الحسین وتزوّج مصعب بن الزبیر اختها سکینة وکلهم من غیر هاشم»**[[28]](#footnote-28)**. «نبی ص دخترش را به نکاح عثمان بن عفان و دختر دیگرش زینب را به نکاح ابی العاص بن الربیع در آوردند؛ در حالی که آن دو از بنی‌هاشم نبودند و همچنین علی دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر در آورد و عبدالله بن عمرو بن عثمان، فاطمه بنت حسین و مصعب بن زبیر خواهر او سکینه بنت حسین را نکاح نمودند و همه‌ی ایشان از غیر بنی‌هاشم بودند».

چنانکه ظاهر است از میان پنج فقره رشته‌ی نکاحی که مصنف به طور استدلال فقهی بیان کرده، یکی از آنها رشته‌ی نکاحی میان ام کلثوم بنت علی المرتضی و عمر فاروق است. پس برای هیچ انسان با شعور و با انصاف و به دور از تعصب در صحت این ازدواج در یک زمان مشخص از تاریخ و آن هم بدون هیچ گونه جبر یا غضب یا تهدیدی، گنجایش سخن و لب گشایی باقی نمی‌ماند. زیرا آدم‌های فهمیده به خوبی می‌دانند اگر این ازدواج به قهر و غضب و بدون رضایت صورت گرفته شده بود، استدلال فقهی از آن درست نمی‌شد. تدبر باید کرد!.

چه می‌توان کرد؟! با این دلایل روشن، عباراتی از قبیل «لا نسلم» و «چطور ممکن است» که از سوی «فرید سائل»‌ها در هر کتابچه‌ای نوشته شده ـ و احتمالاً به نظر شما می‌رسد ـ را علاجی نیست. الله تعالی به تمام مسلمانان اتفاق و اتحاد و هدایت قلبی نصیب گرداند. آمین

14 . (5) مجتهد معروف بزرگواران شیعه «قاضی نورالله شوشتری» معروف به «شهید ثالث» (متوفی سال 1019 هجری) مسأله‌ی نکاح ام کلثوم ل را در تصانیف متعدده‌ی خویش نوشته است. به تصریحات این محقق شیعه توجه فرمایید: 1- در کتاب «مجالس المؤمنین» تحت عنوان «تذکرة عباس بن عبدالمطلب» می‌نویسد: «چون عمر بن خطاب جهت ترویج خلافت فاسده خود داعیه تزویج ام کلثوم دختر علی را نمود و آن حضرت جهت اقامه حجج مکرراً اظهار اِباء و امتناع نمود، آخر عمر عباس را نزد خود طلبید و سوگند خورده گفت: اگر علی را به دامادی من راضی نمی‌سازی آنچه در دفع او ممکن باشد خواهم کرد ... چون مبالغه عباس در آن باب از حد گذشت آن حضرت از روی اکراه ساکت شدند تا آنکه عباس از پیش خود ارتکاب تزویج او نمود»**[[29]](#footnote-29)**.

2- سپس در تذکره‌ی محمد بن جعفر طیار نوشته است: «محمد بن جعفر طیار بعد از فوت عمر بن خطاب بشرف مصاهرت امیر المومنین مشرف گشته، ام کلثوم را که با عدم کفاءت از روی اکراه در حباله عمر بود تزویج نمود»**[[30]](#footnote-30)**.

3- سپس در همین کتاب در تذکره‌ی مقداد بن أسود این مسأله را با الفاظ زیر نوشته است: «...اگر نبی دختر به عثمان داد، ولی علی دختر به عمر فرستاد»**[[31]](#footnote-31)**.

4 ـ همین محقق (قاضی نورالله شوشتری) در تصنیف دیگر خویش «مصائب النواصب» در موضوع نکاح ام کلثوم بنت علی مرتضی مفصلاً بحث کرده و اصل نکاح را قبول و تسلیم نموده لیکن چندین توجیه آورده است؛ می‌نویسد: «... تزویج ام کلثوم با عمر در مقابل ضرورت و از راه رخصت است»**[[32]](#footnote-32)**.

15. (6) مجتهد معروف ملا باقر مجلسی نیز این مطلب را در تصانیف خود بیان کرده است. مثلاً در شرح اصول کافی و فروع کافی به نام «مرآت العقول» ( س 3 / ص 449 ـ 448 / باب «تزویج ام کلثوم» ـ چاپ قدیم تهران) پیرامون آن مفصلاً بحث کرده و به منکر ازدواج به طرق متعدد جواب داده و در پایان با قبول این نکاح می‌نویسد «والاصل فی الجواب ان ذلک وقع علی سبیل التقیة والاضطرار» یعنی جواب اصلی این است که نکاح ام کلثوم ل با عمر واقعیت دارد، اما بنا بر مجبوری و تقیه واقع شده است.

**ازاله‌ی یک اشتباه**

خوانندگان عزیز! می‌بینید که علماء و مجتهدان شیعه همواره واقعه نکاح ام کلثوم بنت علی المرتضی ب را تسلیم کرده‌اند، لیکن ضمناً آن واقعه را با رنگ جبر و قهر رنگین می‌سازند و در شکل اجبار و اضطرار عرضه می‌دارند که از آن علی رغم شرافت اصلی جناب علی مرتضی ، این لکه‌های سیاه دور آن شخصیت در ذهن حرکت می‌کند:

1- شیر خدا در برقراری این پیوند مجبور و مقهور بود!.

2- بنابر بعضی روایات حضرات شیعه، این رشته از حیدر کرار غصباً و به زور برده شده است! (العیاذ بالله)

3- این نکاح از مشکل گشا با تهدید به قتل او به چنگ آمد!

4- صاحب ذوالفقار در جلو گیری از این نکاح و عمل بر میل خود ناتوان ماند!

علامه مجلسی (ملا باقر) هم که فرمودند اصل جواب این است که این تعلق و رشته‌ی نکاح بنا بر تقیه و اضطرار بر قرار گردید!.

در جواب عرض می‌شود که در حقیقت نقشه و نمای واقعه‌ی مذکور آن که دوستان شیعه همواره به خوانندگان ارایه می‌کنند، مناسب و شایان شأن و منزلت فاتح خیبر جناب علی مرتضی نیست، زیرا:

اولاً: این، خلاف شجاعت حیدری است.

ثانیاً: مباین با عزت نفس است.

ثالثاً: وقار خاندانی و خانوادگی را شدیداً مجروح و لکه دار می‌کند.

رابعاً: برای غیرت ایمانی و شرافت نسبی حیثیت یک تهدید و زنگ خطر را دارد.

خامساً: منافی روایت خاندانی بنی‌هاشم است.

سخن فیصل این است که طبق قاعده‌ی «هر چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند» می‌توان پرسید: در معامله‌ی نکاح و وصلت، وضعیتی را که ما برای خود نمی‌توانیم گوارا کنیم، چگونه می‌توانیم آنرا برای قهرمان معرکه‌های بدر و اُحُد و فاتح خیبر و اسدالله الغالب پسند نماییم؟! العیاذ بالله! ﴿كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبٗا﴾ [الکهف: 5].

از خدا بترسید و انصاف داشته باشید!

**ازاله‌ی شبهه‌ای دیگر**: بعضی از برادران شیعه از آیه‌های: ﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٦﴾ [النحل: 106]. و ﴿وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ وَمِن قَبۡلُ كَانُواْيَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ ٧٨﴾ [هود: 78].

استدلال می‌کنند که ضرورات گاهی موجب می‌شود که انسان حتی کلمه کفر بر زبان جاری کند و این تزویج علی دخترش را با عمر ضرورت و بر جهت خوف بر نفس نفیس خود و شیعیانش بوده است و می‌گویند: این کار عجیب‌تر از کار لوط نیست که بدکارانی جهت حمله بر میهمانان فرشته‌ی آن حضرت آمدند و او آنان را دعوت به ازدواج و عقد دختران خویش کرد که این کارش به اضطرار بود، در حالیکه آنان کافر و گمراه بودند و خداوند متعال اذن هلاکت آنان را فرموده بود**[[33]](#footnote-33)**.

در جواب باید گفت: اولاً؛ جاری کردن کلمه‌ی کفربر زبان در وقت اکراه که اصل دلیل عنوان شده است، یک امر موقت و مسأله‌ی اعتقادی است و کاملاً می‌توان در عین اجرای کلمه‌ی کفر بر زبان، ایمان به خدا را در قلب پوشیده و به صورت محکم و بدون کم وکاست محفوظ نگهداشت و شرعاً با وجود تصدیق قلبی به وحدانیت خداوند متعال، جاری کردن کلمه‌ی کفر بنابر ضرورت رخصت است. بنابراین، نمی‌توان این اضطرار را با عمل ازدواج که از یک طرف، یک امر دایمی است و از اعمال است که به جوارح و ظاهر تعلق دارد و از طرف دیگر، مسلمان به حفظ عفت و اجتناب از ازدواج با کافران و مشرکان دستور داده شده است، قیاس کرد. این قیاس مع الفارق است و غیر صحیح؛ چنانکه بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست.

ثانیاً: جاری کردن کلمه کفر بر زبان در وقت اکراه دال بر رضایت قلبی نیست، اما انجام یک عمل به طور دوام و همیشگی و اصرار بر آن و بدون ظاهر شدن هیچ گونه کدورت و جدال و نارضایتی در طول زندگی بین زوجین و خانواده‌ی طرفین و بلکه به جای آن، ظهور الفت و محبت بین همدیگر و رفت و آمد خانوادگی چنانکه توضیح دادیم ـ کاملاً به رضایت قلبی و محبت متقابل طرفین دلالت دارد. بنابراین، از این ناحیه هم قیاس عمل علی با اجرای کلمه کفر بر زبان در وقت ضرورت کاملاً نادرست است.

ثالثاً: با توجه به حرام بودن نکاح بین مسلمان و کافر در شریعت مقدس اسلام آمده: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤۡمِنُواْۚ وَلَعَبۡدٞ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكُمۡۗ أُوْلَٰٓئِكَ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ بِإِذۡنِهِۦۖ وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ٢٢١﴾ [البقرة: 221]. و عدم انقعاد نکاح درمیان زن و مرد، امکان ندارد که شیر خدا و فاتح خیبر و صاحب ذوالفقار مرعوب زور و قدرت و تهدیدات عمر بشود و دخترش را برای استفاده‌ی حرام حتی برای یک لحظه به او تحویل دهد، چه برسد برای همیشه ظاهر است؛ در صورتی که عمر کافر بوده است (معاذ بالله)، استفاده‌ی او از حضرت ام کلثوم ل زنا محسوب می‌شد (العیاذ بالله) و هر با شعوری این مطلب را خوب می‌فهمد و نیازی به تفهیم ما ندارد، هر چند مدعیان دروغین محبت اهل بیت آن را با تکلف فراوان طبق میل خود جلوه بدهند.

رابعاً، «فرید سائل»‌ها غافل از این هستند که در شرع پیامبر لوط ÷ ازدواج مسلمان با کافر جایز بود؛ چنان که زن خود لوط ÷ کافر و مشرک بوده است و قرآن بدان گواه است. آنجا که می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ١٠﴾ [التحریم: 10].

اما در اسلام چنان که گفتیم چنین ازدواجی حرام است. لذا قیاس مساله‌ی ازدواج سیدنا عمر و ام کلثوم ل با تقاضای پیامبر لوط ÷ از کافران نادرست و بطلان آن همچون روز روشن ظاهر است.

خامساً، هیچ نوع جبری از طرف آن بدکاران بر پیامبر لوط ÷ برای ازدواج دخترانش صورت نگرفت، بلکه آن حضرت خود آنان را به ازدواج دعوت داد، ولی آنان فرشتگان میهمان را می‌خواستند که در صله‌ی این جبرشان بر آنان عذاب الهی نازل شد. لذا بایستی سیدنا علی هم به عمر جواب به مثل می‌داد، نه اینکه تسلیم خواسته‌ی او می‌گردید.

مفسر شيعي، محمد مرتضی معروف به محسن در تفسیر خود «صافی» تحت همین آیه:  
می نویسد: «آنان را ازدواج کنید. دختران را بنا بر حمیت و شرافت فدای مهمانان خود کرد. در کافی و غیاثی از امام صادق مروی است که پیامبر لوط دختران را بر آنان عرضه کرد... تا آن جا که گفته: و قمی گفته است: مراد پیامبر لوط از بنات زنان خودشان بود؛ زیرا که نبی پدر امت خودش محسوب می‌شود. پس آنان را به حلال دعوت داد نه به حرام. یعنی به آنان گفت: از زن‌های خودتان استفاده کنید که برای شما از استفاده از مردان از راه دبر که محل کثافت است، پاکیزه‌تر است»**[[34]](#footnote-34)**.

16. (7) مورخ مشهور قرن سیزدهم، شیعه میرزا عباس علی قلی خان که وزیر اعظم دولت ایران در زمان قاجاریه هم بود در تصنیف خویش «تاریخ طراز مذهب مظفری» یک باب مستقل به نام «حکایت ام کلثوم با عمر بن خطاب» باز کرده است. در آنجا نوشته: «جناب ام کلثوم کبری دختر فاطمه الزهراء در سرای عمر بن خطاب بود و از وی فرزند بیاورد، چنانکه مذکور گشت و چون عمر مقتول شد، محمد بن جعفر بن ابی طالب او را در حباله‌ی نکاح در آورد»**[[35]](#footnote-35)**.

17 . (8) فاضل و مجتهد مشهور قرن چهاردهم، «شیخ عباس قمی» در تصنیف خویش «منتهی الاعمال» (نوشته شده در سال 1350) می‌نویسد: «و اما ام کلثوم، حکایت تزویج او با عمر فاروق در کتب مسطور است و بعد از او نجیع عون بن جعفر و از پس او زوجه محمد بن جعفر گشت»**[[36]](#footnote-36)**.

**یک مطلب ضروری**

حال که برای اثبات این نکاح، تصریحات علما و مجتهدان شیعه هر سده و زمانه را بیان کردیم و در این مدارک از کتب «اصول اربعه» نه روایت فقط از ائمه‌ی معصومین هستند، اکنون خدمت خوانندگان توانا این مطلب هم عرض می‌شود که در مورد این واقعه روایات بی شماری وجود دارد که به درجه‌ی شهرت رسیده‌اند. بعضی از دوستان در مقابل این روایات بی شمار ائمه‌ی معصومین و اقوال مجتهدین، برای انکار این نکاح چند روایت معدود و اقوالی از علما به عوام الناس و جوانان و نوجوانان فاقد مطالعات مذهبی و بی خبر از تاریخ گذشته ارایه می‌کنند. در این جا برای رفع این اشتباه، یک قاعده از طرف علمای اصول خود ایشان در خصوص ترجیح احادیث، بیان می‌کنیم که با آن، این تعارض دور خواهد شد.

حاصل آن قاعده این است: برای ترجیح دادن یک روایت بر روایتی دیگر، وجوه و روش‌ها متعدد است: روش اول این است که تعداد راویان یک روایت، زیاد و در مقابل آن، روایت دیگر دارای راویان کم باشد. در این صورت، روایتی که دارای راویان بیشتر است، ترجیح داده می‌شود و مورد قبول است؛ زیرا عدد کثیر نسبت به عدد قلیل، از خطا و اشتباه محفوظ‌تر است، متروک می‌شود.

به عبارت و الفاظ این قاعده از کتاب «معالم الاصول» (از شیخ جمال الدین ابو منصور حسن بن زین الدین شمعی، متوفی سنه 1011 هجری) که نزد شیعه کتابی معتبر و مشهور می‌باشد، توجه فرمایید. در این کتاب آمده: «منها الترجیح بالسند ویحصل بامور: الأول، کثرة الرواة کأن یکون رواة أحدهما اکثر عددا من رواة الاخر فیرجح ما رواته اکثر لقوة الظن؛ اذ العدد الاکثر ابعد عن الخطاء من الاقل»**[[37]](#footnote-37)**.

با توجه به این قاعده و ضابطه در مورد بحث ما ، نتیجه گرفته می‌شود که: به اعتبار کثرت و شهرت، آن دسته از مرویات معتبر و مستند می‌شوند که در آنها نکاح ام کلثوم بنت علی مرتضی ب با عمر فاروق منقول و مذکور است و آن دسته از روایات که در آنها صحیح بودن این نکاح انکار شده است به علت قلت و ندرت شان، متروک می‌شوند.

مطلب دوم

برای تشفی خوانندگان گرامی در اینجا مختصرا تشریح و اثبات می‌شود که آن ام کلثوم که در نکاح فاروق اعظم عمر بود، همانا ام کلثوم بنت علی مرتضی و سیده فاطمه‌ی زهرا ب بود، نه ام کلثوم بنت ابوبکر صدیق ؛ آنگونه که در بعضی کتب شیعه و سنی نوشته شده و یافت می‌شود. برای اثبات این مقصد و مدعا دلایل و شواهد‌ی در سه مورد زیر معروض می‌دارم:

1ـ مادر ام کلثوم بنت علی مرتضی غیر از مادر ام کلثوم بنت ابوبکر صدیق است.

2ـ بالفرض اگر حضرت عمر فاروق از ام کلثوم بنت ابوبکر صدیق خواستگاری کرده، از مدارک ثابت می‌شود که آن دختر از نکاح با آن حضرت سر باز زده بود.

3ـ ام کلثوم بنت ابوبکر صدیق تحت نکاح طلحه بن عبیدالله و پس از او، تحت نکاح عبدالرحمن الاحول بن عبدالله المخزومی قرار داشته است.

**اثبات مورد اول از کتب انساب و تراجم:**

ـ مصعب زبیری در «نسب قریش» نوشته است: «ام کلثوم بنت ابی بکر ... وأمها حبیبة بنت خارجة بن زید بن ابی زهیر من بنی الحارث بن الخزرج و ام کلثوم ابنة ابی بکر هذه التی قال أبوبکر لعایشة بنته حین حضرته الوفاة: انما اخواك و اختاك. قالت عایشة: هذه قد عرفتها، فمن الاخری؟ قال: ذو بطن بنت خارجة القی في خلدی انها جاریة. فکانت کما قال و ولدت بعد موته»**[[38]](#footnote-38)**.

ام کلثوم دختر ابوبکر ... و مادرش حبیبه بنت خارجه بن زید بن ابی زهیر خزرجی است و او همان ام کلثوم است که در باره‌اش سیدنا ابوبکر صدیق قریب وفاتش به دخترش حضرت ام المومنین عایشه فرمود: ای عایشه! این دو تا برادرانت و این دو تا خواهرانت هستند. عایشه ل گفت: خواهرم اسماء را که می‌شناسم، اما خواهر دومی کیست؟ حضرت ابوبکر فرمودند: بچه‌ای که در شکم حبیبه هست؛ در قلبم القا شده که آن یک دختر خواهد بود. به قدرت خداوندی همانطور شد که او فرموده بود و آن دختر پس از وفات ایشان متولد گردید.

ام المومنین عایشه ل این دختر را ام کلثوم نام نهاد.

ابن سعد در «طبقات» هم نسب این ام کلثوم را چنین می‌نویسد: «ام کلثوم بنت ابی بکر الصدیق بن ابی قحافة بن عامر ... (تیمی) و امها حبیبة بنت خارجة بن زید بن ابي‌زهیر ... (خزرجی)»**[[39]](#footnote-39)**.

ام کلثوم دختر ابی بکر بن ابی قحافه بن عامر تیمی و مادرش حبیبه بنت خارجه بن زید مخزومی است.

**اثبات مورد دوم:**

شواهد زیر را مشاهده فرمایید:

- ابن قتیبه دینوری در «المعارف» در تذکره‌ی اولاد صدیق اکبر نوشته است: «و ام‌کلثوم بنت ابی بکر فخطبها عمر بن خطاب الی عایشة ل فانعمت له وکرهت ام‌کلثوم فاحتالت له حتی امسك عنها ... .»**[[40]](#footnote-40)**.

- ابن جریر طبری در کتاب تاریخ خویش می‌نویسد: «قال الـمدائنی: وخطب ام کلثوم بنت ابی بکر وهی صغیرة وارسل فیها الی عائشة ... فقالت: الامر الیها. فقالت ام کلثوم: لا حاجة لی فیه ...»**[[41]](#footnote-41)**.

- ابن ابي الحدید معتزلی شیعی در حدیدی شرح نهج البلاغه با استناد از طبری مسأله‌ی مذکور را با این عبارت نوشته است: «وروی الطبرانی فی تاریخه أنّ عمر بن الخطاب خطب اُم کلثوم بنت ابی بکر فأرسل فیها الی عائشة فقالت: الأمر الیها. فقالت ام کلثوم: لا حاجة لی فیه ... »**[[42]](#footnote-42)**.

خلاصه‌ی این هر سه شواهد این است که: ام کلثوم بنت ابی بکر صغیره بودند که حضرت عمر بن خطاب به واسطه‌ی ام المؤمنین عایشه ل از او خواستگاری کردند و اختیار قبول کردن یا نکردن به خودش محول شد و او گفت که نیازی به نکاح با او ندارد.

**اثبات مطلب سوم از کتب انساب و تراجم:**

- در «نسب قریش» از مصعب زبیری آمده است: «ام کلثوم بنت ابی بکر ولدت لطلحة بن عبیدالله زکریا وعائشة ابنی طلحة ثم خلف علیها عبدالرحمن بن عبدالله ابی ربیعة ... فولدت له عثمان وابراهیم وموسی ...»**[[43]](#footnote-43)**.

- در طبقات ابن سعد نوشته شده: «تزوجها طلحة بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن سعد بن تیم، فولدت له زکریا ویوسف مات صغیراً وعائشة بنت طلحه. فقتل عنها طلحة بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عبدالله ابی ربیعه [ الـمخزومی ] ... فولدت له ابراهیم الاَحول و موسی وام حمید وام عثمان ...»**[[44]](#footnote-44)**.

- در کتاب «الـمحبر» نوشته‌ي ابو جعفر محمد بن حبیب بغدادی: أبى بكر الصديق/... و (طلحة) بن عبيد الله كانت تحته أم كلثوم بنت ابى بكر. و (عبد الرحمن) الأحول بن عبد الله بن [أبى] ربيعة... (الـمخزومي) خلف على أم كلثوم بعد طلحة[[45]](#footnote-45).

حاصل این هر سه روایت این است که ام کلثوم بنت ابی بکر الصدیق اول در نکاح طلحه بن عبیدالله (تیمی) بود و از او دارای فرزندانی به نام‌های زکریا و عایشه و نزد بعضی یوسف نیز گردید و پس از فوت طلحه، به نکاح عبدالرحمن بن عبدالله (مخزومی) در آمد و از او دارای فرزندانی به نام‌های عثمان، ابراهیم و موسی و غیره شد.

در پرتو تمام این تصریحات علمای انساب، روشن گردید که ام کلثوم دختر علی مرتضی در نکاح حضرت عمر بن خطاب بوده است، نه ام کلثوم دختر ابی بکر صدیق رضی الله عنهم اجمعین.

خواننده محترم باید حقیقت را دریابد تا غول بیابان به سرابش نفریبد. (فتدبر!)

«مطلب سوم»

در این قسمت، بحث مورد نظر را یک جا و به طور خلاصه برای خوانندگان محترم عرضه می‌داریم :

* در ضمن مباحث، تعلقات نَسَبی میان عمر فاروق و علی مرتضی ب و پیوند مصاهرت میان این دو بزرگوار ثابت و ارایه گردید. بحمدلله این رشته مودت و مصاهرت در میان این دو بزرگوار بر قرار بود و دایم ماند.
* علما تصریح کرده‌اند که این نکاح با برکت در تاریخ هفده ذوالقعده منعقد گردید و مهریه چهل هزار درهم مقرر شده بود.
* عمر فاروق از دختر علی مرتضی ام کلثوم ل دارای فرزندانی گردید که یک پسر به نام «زید» و یک دختر به نام «رقیه» بودند. بعضی از مورخان دختری به نام «فاطمه» نیز برای عمر و ام کلثوم ب ذکر کرده‌اند. لیکن این موضوع مختلف فیه است.

علامه ابن قتیبه در توضیح این مطلب در «المعارف» نوشته که رقیه بنت عمر، با نام فاطمه هم یاد شده است. یعنی او دارای دو نام بوده است و بنا بر این، هیچ تعارضی پیش نمی‌آید. تطبیق روایات در این خصوص همین است.

* رقیه پس از رسیدن به سن جوانی در نکاح ابراهیم بن نعیم نخام عدوی در آمد. زید در سنین جوانی شهید شد. او در یک جنگ که در میان قبیله‌ی بنی عدی در تاریکی شب پیش آمد، به اراده ایجاد صلح در میان طرفین در حالی که جنگ ادامه داشت، وارد شد که به سبب تاریکی اشتباهاً از دست شخصی از ناحیه‌ی سر زخم برداشت و بر اثر شدت زخم چند روز صاحب فراش شد و بالآخره نتوانست از آن جان سالم بدر ببرد. در همان ایام والده‌ی محترمشان ام کلثوم بنت علی ب بیمار شد. از قضا مادر و پسر هر دو در یک وقت چنان فوت کردند که تشخیص اینکه کدام جلوتر فوت کرد، ممکن نشد. علما فرموده‌اند که این از عجیب‌ترین مسایل میراثی است. زیرا در چنین صورتی هیچ کدام از دو وارث را نمی‌توان وارث آن دیگری قرار داد.

دو جنازه همزمان تجهیز و تکفین شدند و بر هر دو در یک وقت نماز خوانده شد. بعضی گفته‌اند که امامتی جنازه‌ها را عبدالله بن عمر انجام داد و نزد بعضی دیگر سعید بن عاص اموی امیر مدینه بر آنان نماز گذارد. حسنین ب در آن موقع در صف مقتدیان حضور داشتند. جنازه زید بن عمر قریب امام و جنازه ام کلثوم ل دور از امام به طرف کعبه گذاشته شدند و با این کیفیت نماز جنازه ادا گردید. مورخ اسلام علامه ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» (ج 3، پایان تذکره ام کلثوم بنت علی ب) نوشته است «وذلك فی أوائل دولة معاویة»: این واقعه در اوایل خلافت امیر معاویه پیش آمد**[[46]](#footnote-46)**.

\*هیچ‌گونه شبهه و اشتباهی در صحت و درست بودن این نکاح و ازدواج باقی نمانده و به اعتبار روایات اهل سنت و جماعت مسلّم است و از مرویات دوستان شیعه هم تصدیق شده است و در نزد علمای انساب و تراجم نیز یک مسأله‌ی مسلّمه است. با توجه به این حقیقت زنده در تاریخ اسلام، مناسبت‌ها و ارتباطات میان سیدنا عمر بن خطاب و سیدنا علی مرتضی و اهل خانه و فرزندان وی که همه زاییده‌ی این نکاح میمون و مبارک بود، چنین رقم زده می‌شوند:

\* فاروق اعظم ، داماد سیدنا علی شیر خدا بود.

\* علی مرتضی ، پدر خانم سیدنا عمر بود.

\* فاطمه زهرا ل ، مادر خانم حضرت عمر بود.

\* سیدنا حسن و سیدنا حسین ، برادارن زن عمر فاروق بودند.

\* عمر ، شوهر خواهر حسنین بود.

\* زینب دختر دیگر علی مرتضی خواهر زن عمر بود.

\* حسن و حسین و محمد بن حنیفه و عثمان و ابوبکر و عمر فرزندان علی المرتضی دایی‌های (ماماهای) زید و رقیه بودند.

\* زید بن عمر و رقیه بنت عمر خواهر زاده‌ی حسنین و محمد بن حنیفه و سایر فرزندان علی بودند.

\* نوه‌ی دختری سردار دو عالم محمد رسول الله ص در نکاح عمر بن خطاب بود.

«تلك عشرة کاملة».

\*\*\*

خوانندگان گرامی! از برای خدای ذو الجلال، انصاف و عدالت را از دست ندهید و خودتان فیصله کنید که آیا این داستان حقیقی دوستی است یا افسانه و دشمنی؟

ما آنچه واقعیت و حقیقت این واقعه بود، در اختیار شما قرار دادیم. قضاوت با معیار قرار دادن عقل و انصاف، با شماست. «والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم»

**امر سوم:**

در روایات و کتب تاریخ تصریح شده است که پس از وقوع این وصلت در میان حضرت عمر فاروق و علی مرتضی ، فرزندان علی در خانه‌ی عمر نزد خواهر خودشان رفت و آمد می‌کردند و این ثابت می‌کند که در میان ایشان هیچ‌گونه انقباض و نفرتی وجود نداشت.

در «کنز العمال» به روایت از ابن عساکر آمده است: «... عن ابن الحنیفة قال: دخل عمر بن الخطاب وانا عند اختی ام کلثوم بنت علی، فضمنی، قال: الطفیه یا ام کلثوم»**[[47]](#footnote-47)**: «حمد بن حنیفه [فرزند حضرت علی] گفته است: عمر بن خطاب داخل خانه‌اش شد و من نزد خواهرم ام کلثوم بودم. عمر بن خطاب با شفقت مرا به خود چسپاند (معانقه کرد) و به ام کلثوم فرمودند: با این عزیز با لطف و مهربانی رفتار کن».

**امر چهارم:**

در تحت این مسأله که آیا یک مرد می‌تواند موهای سر خواهر یا دخترش را ببیند، محدثان به طور استشهاد برای جواز آن، واقعه‌ای را نقل کرده‌اند که در «مصنف ابن ابی شیبة» (4/336 کتاب النکاح / باب «ما قالوا في الرجل ینظر إلی شعر اخته او بنته» ـ چاپ جدید دکن) بدین الفاظ روایت شده است: «... عن ابی البختری عن ابی صالح ان الحسن و الحسین ب کانا یدخلان علی اختهما ام کلثوم وهی تمشط» «از ابو البختری از ابو صالح منقول است که حسن و حسین ب نزد خواهرشان ام کلثوم ل به منزلش داخل می‌شدند، در حالی که او سرش را شانه می‌زد».

از این واقعه نیز همچون روز روشن ثابت شد که این افراد پاک معمولاً به منزل همدیگر بدون کوچک‌ترین انقباض، رفت و آمد می‌کردند و این دال بر عدم وجود ناراحتی و نفرت متقابل میان آنان می‌باشد.

**امر پنجم:**

واقعه‌ای دیگر هم از خود علی مرتضی وجود دارد که حضرات شیعه و دوستان سنی در کتاب‌های خود آورده‌اند و ما پیش از این نیز آن را با ترجمه تحت مطلب اثبات نکاح ام کلثوم ل از کتب شیعه (شرح ابن ابی الحدید) بیان کردیم. اینجا ذکر دوباره‌ی آن جهت اثبات حُسن ارتباطات خانگی میان آن بزرگواران بی مناسبت نیست.

از اهل سنت، علامه سرخسی در «شرح سیر کبیر» و علی بن متقی هندی در «کنز العمال» این واقعه را از دینوری با این الفاظ آورده‌اند: «عن مالك بن اوس بن الحدثان قال: قدم برید ملك الروم علی عمر بن الخطاب فاستقرت امرأة عمر بن خطاب دیناراً فاشترت به عطراً فجعلته فی قواریر وبعث به مع البرید الی امرأة ملك الروم فلما اتاها فرغتهن وملئتهن جواهر وقال اذهب الی امرأة عمر بن الخطاب. فلما أتاها فرغتهن علی البساط فدخل عمر بن الخطاب فقال: ما هذا؟ فاخبرته. فأخذ عمر الجواهر فباعه ودفع الی امرأته دیناراً وجعل ما بقی من ذلك فی بیت مال الـمسلمین»**[[48]](#footnote-48)**.

ابن ابی الحدید شیعی معتزلی در شرح نهج البلاغه این واقعه را با تفصیل بیشتری با الفاظ زیر نوشته است: «... وجّه عمر بریداً الی ملك الروم فاشترت ام کلثوم امرأة عمر طیباً بدینار وجعلته فی قارورتین واهدتهما الی امرأة ملك الروم. فرجع البرید الیها بملء القارورتین جواهر. فدخل علیها عمر وقد صبت الجواهر فی حجرها. فقال: من این لك هذا؟ فاخبرته. فقبض علیه وقال: هذا للمسلمین. قالت: کیف وهو عوض هدیتی؟! قال: بینی وبینك ابوك. فقال علی: لك منه بقیمة دینارك والباقی للمسلمین جملة؛ لأن برید الـمسلمین حمله»**[[49]](#footnote-49)**.

حاصل بحث

با توجه و نظر دقیق به مطالبی که در این مبحث اخیر ذکر کردیم، این حقایق کلی سه گانه، به طور واضح ثابت گردید که:

1 . به سبب این ازدواج، روابط مضاعف و خوشگواری در میان خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب و داماد رسول الله ص علی مرتضی ایجاد شده بود.

2 . علی مرتضی و فرزندانش گاه نزد عزیزه‌ی خودشان ام کلثوم ل در خانه‌ی خلیفه دوم تشریف می‌بردند.

3 . چون در خانواده‌ی عمر بن خطاب مورد ما به الاختلافی پیش می‌آمد، جهت حل و فصل آن، خود علی مرتضی اقدام می‌نمود.

و تمام این حقایق نمایان گر کامل نیک رفتاری و محبت متقابل میان این بزرگواران است.

\*\*\*\*

تمت مسألة نکاح ام کلثوم ل وعن زوجها خلیفة الـمسلمین عمر بن الخطاب وعن جمیع الصحابة کما اعلن الله تعالی فی کلامه الـمجید الذی یکون منکره کافراً وقد اعلن تعالی فیه ان الصحابة «رحماء بینهم» و هو اعلم بالسر والعلانیه؛ فمن انکر کلامه هذا فقد کفر بإنکاره.

«وما علینا الا البلاغ وهو یهدی السبیل».

دیدگاه علماء ربانی در مورد صحابه

«اصحاب پیغمبر ـ ص ـ همه بزرگ‌اند و همه و همه را به بزرگی یاد باید کرد»**[[50]](#footnote-50)**. خطیب از انس روایت می‌کند که: رسول الله ـ ص ـ فرموده: «إن الله اختارنی واختار لی أصحاباً واختار لی منهم أصهاراً وأنصاراً فمن حفظنی فیهم حفظه الله ومن أذانی فیهم أذاه الله»**[[51]](#footnote-51)**.

و طبرانی از ابن عباس روایت کند که: رسول الله ص فرموده: «من سب اصحابی فعلیه لعنة الله والـملائکة والناس أجمعین»**[[52]](#footnote-52)**.

و ابن عدی از عایشه ل روایت می‌کند که رسول الله ص فرموده: «وان شرار امتي اجرأهم علی اصحابی»**[[53]](#footnote-53)**.

(عزیزان!) منازعات و محارباتی که در میان ایشان (اصحاب) واقع شده است، بر محامل نیک، صرف باید کرد و از هوی و تعصب دور باید داشت؛ زیرا که آن مخالفات مبنی بر اجتهاد و تأویل بوده، نه بر هوی و هوس، چنان که عقیده‌ی جمهور اهل سنت بر آنست.

قال القاضی فی الشفا:

قال مالك /: «من شتم أحدا من أصحاب النبي ص أبا بكر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمرو بن العاص رضي الله تعالى عنهم، فإن قال: كانوا على ضلال وكفر قتل، وإن شتمهم بغير هذا من مشاتمة الناس نكل نكالاً شديداً»**[[54]](#footnote-54)**.

«فلا یکون محاربوا علی کفره کما زعمت الغلاة من الرافضة ولا فسقه کما زعم البعض ونسبه شارح الـمواقف الی کثیر من الاصحاب الکرام منهم و قد قتل الطلحة والزبیر فی قتال الجمل قبل خروج معاویة مع ثلاثة عشر ألفاً من القتلی وتضلیلهم وتفسیقهم مما لا یجترئ علیه الـمسلم إلا ان یکون فی قلبه مرض وفی باطنه خبث»**[[55]](#footnote-55)**.

ای برادر! طریق اسلم در این موطن، سکوت از ذکر مشاجرات اصحاب پیغمبر است علیه وعلیهم الصلوات والتسلیمات اعراض از تذکر منازعات ایشان.

پیغمبر ص فرموده:

«إیاکم و ما شجر بین أصحابی».

و نیز فرموده ص: «إذا ذکر أصحابی فأمسکوا» و نیز فرموده: «الله الله فی أصحابی الله الله فی أصحابی لا تتخدوهم غرضا» یعنی بترسید از خدای عزّ وجل در حق اصحاب من، بیش‌تر بترسید از خدا عزّ وجل در حق ایشان، ایشان را نشانه‌ی تیر خود نسازید.

قال الشافعی وهو منقول عن عمر بن عبدالعزیز ایضاً: «تلك دماء طهر الله عنها أیدینا فلنطهر عنها ألسنتنا» از این عبارت مفهوم می‌شود که خطای ایشان را هم بر زبان نباید آورد و غیر از ذکر خیر ایشان نباید کرد.

و لعن کسی جایز نیست مگر اینکه به یقین معلوم گردد که ختم او بر کفر بوده «کأبی لهب الجهنمی و امرأته». خداوند فرموده:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابٗا مُّهِينٗا ٥٧﴾ [الأحراب: 57].

لازم به ذکر است که در این زمان چون اکثر مردم بحث امامت را پیش داشته، همواره سخن از خلافت و مخالفت اصحاب کرام (علیهم الرضوان) نصب عین ساخته‌اند و به تقلید جهله‌ی ارباب تاریخ و مَرَدَه‌ی اهل بدعت، اکثر اصحاب کرام را نیک یاد نمی‌کنند و امور نا مناسبه به جانب ایشان منتسب می‌سازند، باید شمه‌ای از آنچه معلوم داشت، در قید کتابت آورده، به دوستان مرسل داشت.

قال علیه و علی آله الصلاة و السلام: «إذا ظهرت الفتن ـ أو قال البدع ـ وسبت صحابتی فلیظهر العالـم علمه فمن لم یفعل ذلك فعلیه لعنة الله والـملائکة والناس أجمعین لا یقبل الله له صرفاً ولا عدلاً»**[[56]](#footnote-56)**.

پس باید که مدار اعتقاد را بر آنچه معتقد اهل سنت است، دارند و سخنان زید و عمرو را در گوش نیارند. مدار کار را بر افسانه‌های دروغ ساختن، خود را ضایع کردن است. تقلید فرقه‌ی ناجیه ضروری است، تا امید نجات پیدا شود.

# و بدونه خرط القتاد والسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی والتزم متابعة الـمصطفی علیه وعلی آله الصلوة والسلام[[57]](#footnote-57).

1. - احتجاج طبرسی: ص 229 **(احتجاج الی جعفر محمد بن علی الثانی علیهما السلام فی أنواع شتی)**. [↑](#footnote-ref-1)
2. **-** رجال کشی: ص 146 (تذکره مغیره بن سعید) – چاپ بمبئی قدیم. [↑](#footnote-ref-2)
3. - کتاب رحماء بینهم، ج 1 صفحه: 22. [↑](#footnote-ref-3)
4. - کتاب رحماء بینهم، ج 1 صفحه: 22. [↑](#footnote-ref-4)
5. - کتاب مذکور: چاپ حیدر آباد دکن+ کنز العمال: 5/242 – چاپ اول. [↑](#footnote-ref-5)
6. - ترجمه آیات از مهدی الهی قمشه‌ای است. [↑](#footnote-ref-6)
7. 1- کتاب رحماء بینهم، ج: 2، فصل دوم . [↑](#footnote-ref-7)
8. - کنز العمال: ج: 7 + مجمع الزوائد للهیثمی، ج: 9، ص: 173، تحت «فضل اهل البیت» - از کتاب رحماء بینهم، ج: 2، ص 216 . [↑](#footnote-ref-8)
9. - در اینجا رفع یک اشتباه که دارای نوعیت علمی است لازم است ترجمه عبارات را هم مصلحتاٌ نمی‌توان نوشت بنا براین خوانندگان عزيز رنجيده خاطر نشوند. در بعضی روایات منسوب به امام محمد باقر یک واقعه رفتن ام کلثوم به خانه عمر فاروق نقل شده که طعن کنندگان حضرت فاروق اعظم یک طعن بزرگ را اضافه کرده‌اند؛ گر چه ضمناٌ عزت و وقار حضرت علی و دخترانش نیز زیر سؤال می‌رود و خدشه دار می‌گردد، لیکن بی اعتنا به این نکته بی پروا بغض و عداوت باطنی خودشان را در شکل عبارات زشت اظهار کرده‌اند. در مورد این روایات چند تبصره‌ی مفید خدمت خوانندگان بدین شرح معروض می‌دارم: اول: در میان محدثان این امر متداول است که پس از ملاحظه‌ی یک واقعه در مرویات متعدد به اصل حقیقت پی می‌برند. از این روش فراز و نشیب و کم و زیاد «اصل چیز عیان خواهد شد». با بکار بردن این روش ارزیابی حدیثی در مسأله‌ی بالا، روشن می‌شود که از طرف راویان در اینجا ادراج فی الروایة صورت گرفته است. اگر برای این امر نیاز به قرینه هست، پس در روایت طبقات ابن سعد (متوفی 230 تا 235 هجری) تذکره‌ی ام کلثوم ل بنت علی مرتضی موجود است، می‌توان به آن مراجعه کرد. در اینجا فقط قسمت ضروری آن بیان می‌شود که اصل واقعه از آن خوب واضح می‌شود: «**... فأمر بها علی فصنّعت ثم امر ببرد فطواه و قال انطلقی بهذا الی امیر الـمومنین فقولی ارسلنی ابی یقرأك السلام و یقول ان رضیت البرد فامسکه و ان سخطه فرده. فلما اتت عمر**  **قال: بارك فیكِ و فی ابیكِ، قد رضینا. قال فرجعت الی ابیها فقالت: ما نشر البرد و لا نظر الاّ الیّ. فزوجها ایاه فولدت له غلاما یقال له زید**» (طبقات ابن سعد: 8 / 304 – چاپ لیدن یورپ) در پرتو این روایات معلوم می‌شود که اصل ماجرا فقط همین قدر بوده که در این روایت بیان شده است و این واقعه را اگر کسی در صورت الفاظ زشت و منکر در جای دیگر بیان کرده، باید دانست که چیزی جز اضافات از طرف راویان آن نیست.

   دوم: تمام روایات مبین این واقعه که در آن‌ها تعبیر زشت دیده می‌شود، از نظر سند منقطع و در متن شاذ هستند که به محمد باقر منسوب شده‌اند. در مقابل، روایاتی که ما برای اثبات اصل مسأله یاد آور شدیم نیز از امام محمد باقر مروی هستند که در آنها بطور کلی الفاظ منکر و عنوان زشت وجود ندارد. پس در این صورت ملحوظ داشتن آن ضابطه که برای این گونه مواقع نوشته‌اند، لازم است. ابن حجر مکی هیثمی در کتاب خودش «الزواجر عن اقتراف الکبائر» (ص: 28، تحت عنوان «الکبیرة الاولی» **باب الاول** «فی الکبائر الباطنة») و نیز علامه ابن عابدین شامی در «رد الـمحتار حاشیة دّر الـمختار» ( ج: 3 / باب: المرتدین) این قاعده را چنین نوشته‌اند: «واذا اختلف کلام الإمام، فیوخد بما وافق الادلة الظاهرة ویعرض عما خالفها» «هنگامی که در کلام امامی اختلاف دیده شد، پس آن قول که لایق و مناسب دیانت و امانت و تقوای بزرگان است، قابل قبول خواهد بود و آن چه که معارض با شأن ایشان است، شایسته‌ی اعراض و اغماض و طرد است».

   سوم: علمای اصول حدیث ضابطه‌ای بیان فرموده‌اند که هنگام متقابل و معارض شدن روایات، آن را ملحوظ می‌دارند و آن اینست: «روایتی که موافق عقل و عادت باشد، سزاوار قبول کردن است و روایتی که با عقل و عادت موافق نباشد و بلکه بر عکس آن باشد، قابل اعتنا نخواهد شد.» عبارت زیر را در این قاعده‌ی اصولی ملاحظه فرمایید: «ومنها قرینهٌ فی الـمرویٌ کمخالفتهِ لـمقتضی العقل بحیث لا یقبل التأویل ویلحق بما یدفعه الحسّ والـمشاهدة او العادة وکمنافاته لدلالة الکتاب القطعیة او السنّة الـمتواترة او الاجماع القطعی». (تنزیه الشریعة الـمرفوع»، از علی بن محمد عراق کنانی، متوفی 963، ص: 6 – چاپ مصر – منقول از کتاب رحماء بینهم: 2: 220**)**

   چهارم: در گذشته بیان شد که آن روایات که در آن‌ها الفاظ منکر وجود دارد و به امام محمد باقر منسوب هستند و مجتهدان شیعه به وسیله‌ی روایات معتبر و مستند ثابت کرده‌اند که در مرویات امام محمد باقر چیزهایی که او بیان کرده، تدلیس و تخطیط شده و به جانب او منسوب شده‌اند و بدین طریق بر او افتراء شده است؛ چنان که در «رجال کشی» و «**تنقیح الـمقال مامقانی**» آمده است: «عن الصادق انّ لکل رجل منّا یکذب علیه وعنه انّ الـمغیرة بن سعیدٍ دسَّ فی کتب اصحاب ابی احادیث لم یحدّث بها ابی فاتقوالله و لا یقبلوا علینا ما خالف قول ربنا و سنّة نبینا». (رجال کشی:146- چاپ بمبی+ تذکره‌ی مغیره:195-چاپ جدیدتهران+تنقیح المقال از عبدالله مامقانی:174/ الـمقام الثالث من الـمقدمة).

   برای عاقلان جواب این سوال روشن است که وقایعی که در خانه پیش بیاید توسط چه کسی در خانه افشا می‌شود؟ چون این کار به دو طریق ممکن است صورت گیرد. مثلا در این مورد یا توسط ام کلثوم ل افشا شده است و یا عمر فاروق ؛ اما بدون شک این افشا از این دو بزرگوار صورت نگرفته است، زیرا خلاف فهم و قیاس و عادت و شرافت شرافتمندان است! (فتدبّر) لذا این روایت بنا بر متضاد بودن با قیاس و عادت، بی اصل ثابت شده و قابل رد است. کم من قصة اخترعوها وکم من وقاحة نسبوها الیه وإنه بریئ منها والقرآن یشهد بدینهم ودیانتهم وصلاحهم.

   پنجم: علی سبیل التنزل باید گفت: فرضاً وتقدیرا – بنا بر گمان طعن کنندگان – اگر این قصه را شخصی قبول هم بکند پس می‌تواند در جواب طاعنین بگوید: «این گناهی است که در شهر شما نیز می‌کنند». یعنی سرزدن این نوع کارها را علمایتان (علمای اهل تشیع) از خود جناب مستطاب علی مرتضی هم با جرأت بیان کرده‌اند. عالم مشهور دنیای شیعی، عبدالله بن جعفر حمیری در تصنیف خود «قرب الاسناد» (ص: 49 / تحت مرویات الحسن بن علوان – چاپ تهران) می‌نویسد: «... عن جعفر عن ابیه عن علی انه کان اذا أراد ان یبتاع الجاریة، یکشف عن ساقها فینطر الیها» !!! (رحماء بینهم: 2 / 222)

   حالا دوستان شیعه اختیار دارند برای دفاع از حیثیت علی مرتضی هر جوابی را که دوست دارند، مرتب فرمایند و بدانند که همان جواب دوستان شیعه بعینه جواب ما از طرف عمربن خطاب به طاعنین او است. نزد ما اهل سنت نه آن سخن صحیح است که دوستان بر علی مرتضی تراشیده‌اند و نه این واقعه که بر فاروق اعظم اختراع کرده‌اند. البته این همه تجویزات برای داغ دار کردن چادر بی داغ ِ ورع و تقوای این بزرگواران رضوان الله علیهم اجمعین است. خداوند متعال به همه عمل کردن بر «خذ ما صفا ودع ما کدر» را نصیب فرماید. آمین.

   [↑](#footnote-ref-9)
10. - کتاب المحبر: ص 56 / تحت «اصهار علی» و ص 437 – چاپ حیدر آباد دکن. [↑](#footnote-ref-10)
11. -همان: ص 54 و 101 / تحت «اصهار عمر» / چاپ حیدر آباد دکن. [↑](#footnote-ref-11)
12. -المعارف: ص 80 – 79 – چاپ مصر. [↑](#footnote-ref-12)
13. **-** کتاب انساب الاشراف ( البلاذری ) 1 / 428 – چاپ مصر، سال 1959 + کتاب الثقات لابن حبان: 2 / 144، تحت **«بنات رسول الله** ص**»**. [↑](#footnote-ref-13)
14. - کتاب جمهرة انساب العرب، ص: 38 – 37، چاپ جدید مصر. [↑](#footnote-ref-14)
15. - منقول از کتاب «رحماء بینهم»: 224 و 228. [↑](#footnote-ref-15)
16. **-** فروع کافی: 2 / 141 (کتاب الفکاح باب تزویج ام کلثوم) – چاپ نول کشور لکهنو + الجعفریات و الاسعشیات مع قرب الاسناد للحمیری، ص: 109 – چاپ تهران + کافی: 5 / 346 + وسائل: 14 / 433، ح: 2 . [↑](#footnote-ref-16)
17. - فروع کافی: 2 / 141 ( کتاب النکاح / باب تزویج ام کلثوم ) – چاپ نول کشور لکهنو . [↑](#footnote-ref-17)
18. - فروع کافی: 2 / 311، باب المتوفی عنها زوجها – چاپ نول کشور لکهنو. [↑](#footnote-ref-18)
19. - فروع کافی: 2 / 311 (باب المتوفی عنها زوجها، المدخول بها این تعتد مایجب علیها ) – چاپ نول کشور لکهنو . [↑](#footnote-ref-19)
20. - الاستبصار: 3 / 185 (ابواب العدة) – چاپ قدیم جعفریه نحاس، لکهنو. [↑](#footnote-ref-20)
21. - الاستبصار: 3 / 186 (ابواب العدة) – چاپ قدیم جعفریه نحاس، لکهنو. [↑](#footnote-ref-21)
22. - تهذیب الاحکام: ص 238 ( کتاب الطلاق، باب عدة النساء ) – چاپ ایران، سال 1316 هجری. [↑](#footnote-ref-22)
23. - همان . [↑](#footnote-ref-23)
24. - همان: آخرین جلد، ص 380 (کتاب المیراث / باب «**الـمیراث الغرقی و الـمهدوم علیهم فی وقتٍ واحدٍ**»). [↑](#footnote-ref-24)
25. - الشافی (جمع تلخیص الشافی): ص 116 – چاپ قدیم ایران، سال 1301 ﻫ . [↑](#footnote-ref-25)
26. - تنزیه الانبیاء: ص 141 – 138، چاپ ایران. [↑](#footnote-ref-26)
27. - شرح نهج البلاغه حدیدی: 4 / 576 – 575، چاپ بیروت سال 1375 هجری، 1956 میلادی. [↑](#footnote-ref-27)
28. - مسالک الافهام (شرح « شرائع الاسلام ») ج 1، کتاب نکاح / باب الواحق العقد، چاپ ایران، سال 1273 هجری. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مجالس المؤمنین: ص 76 – چاپ قدیم ایران، تختی کلان. [↑](#footnote-ref-29)
30. - همان: ص 82 (تذکره‌ی محمد بن جعفر). [↑](#footnote-ref-30)
31. - همان: ص 85 (تذکره مقداد بن اسود) . [↑](#footnote-ref-31)
32. - ترجمه فارسی مصائب النواصب از آقای میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی نجفی: ص 165 ـ 170 چاپ تهران، سال 1369 هجری، تختی خورد . [↑](#footnote-ref-32)
33. - افسانه ازدواج: 29 الی 30. [↑](#footnote-ref-33)
34. - تفسیر صافی: 217 [↑](#footnote-ref-34)
35. - تاریخ طراز مذهب مظفری: باب « حکایت تزویج ام کلثوم با عمر فاروق » چاپ ایران . [↑](#footnote-ref-35)
36. - منتهی المآل: ج 1 / 186 ( فصل ششم، «در ذکر اولاد امیر المومنین ÷») – چاپ ایران، تختی خورد. [↑](#footnote-ref-36)
37. - معالم الاصول: المطلب التاسع (خاتمه) ـ چاپ قدیم ایران، سال 1290 هجری . [↑](#footnote-ref-37)
38. - نسب قریش: ص 278 (تحت ولد تیم بن مره ) ـ چاپ مصری . [↑](#footnote-ref-38)
39. - طبقات ابن سعد: 8 / 338 ( تذکره ام کلثوم بنت ابی بکر )- چاپ لیدن یورپ . [↑](#footnote-ref-39)
40. - المعارف: ص 76 – چاپ مصر . [↑](#footnote-ref-40)
41. - تاریخ طبری 5 / 17، حوادث سال 23 (تحت عنوان «اولاد و ازدواج عمر »). [↑](#footnote-ref-41)
42. - شرح حدیدی: 3 / 231، (بحث مطاعن فاروقی، تحت طعن خامس ) – چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-42)
43. - نسب قریش: ص 278 (تحت اولاد ابی بکر الصدیق). [↑](#footnote-ref-43)
44. - طبقات ابن سعد: 8 / 339 – 338 (**تذکرة ام کلثوم بنت ابی بکر الصدیق**) – چاپ لندن. [↑](#footnote-ref-44)
45. ـ المحبر: ص 54 (تحت عنوان «اصهار ابی بکر الصدیق»)ـ چاپ حیدر آباد دکن. [↑](#footnote-ref-45)
46. - تاریخ دمشق ابن عساکر: ج 2 / ص 80 (تحت احوال مساجد). [↑](#footnote-ref-46)
47. ـ کنز العمال: 7/88 ـ چاپ اول دکن . [↑](#footnote-ref-47)
48. ـ شرح سیر کبیر سرخسی: ج 3 / ص 74 ـ چاپ حیدر آباد دکن + کنز العمال (بحواله دینوری فی المجالسة): ج 6 / ص 356 شماره: 5640 ـ چاپ اول و قدیم دکن . [↑](#footnote-ref-48)
49. ـ شرح نهج البلاغه: ج 19: ص 450 ـ چاپ قدیم ایران و چاپ بیروت: ج 4 / ص 556 (**تحت متن قوله** ÷**: نعم الطیب الـمسك خفیف محمله، عطر ریحه ... .**) [↑](#footnote-ref-49)
50. ـ مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی، مکتوب: 251 از جلد اول. [↑](#footnote-ref-50)
51. ـ به حقیقت پروردگار مرا برگزید و برایم یارانی را انتخاب نمود که گروهی از آنان را خویشاوند و گروهی دیگر را یار و مددکار من قرار داد. پس هر کس نسبت به آانان حق مرا رعایت کند و احترام آنان را حفظ نماید، خداوند او را احترام گرفته و حفظ می‌نماید، و هر کس مرا به وسیله‌ی بی احترامی به آنان اذیت کند، حقیقتاً خداوند را ادیت کرده است. [↑](#footnote-ref-51)
52. ـ هر کس یاران مرا دشنام دهد، نفرین و لعنت پروردگار و تمامی ملایکه و انسان‌ها بر او باد . [↑](#footnote-ref-52)
53. ـ بدترین و شرور‌ترین افراد امتم کسانی هستند که نسبت به یارانم بی ادبی می‌کنند . [↑](#footnote-ref-53)
54. ـ قاضی ابوبکر در کتاب شفا گفته است: «حضرت مالک گفت: هر کس فردی از یاران رسول الله ص را دشنام دهد؛ (آن یار) ابوبکر باشد یا عمر، عثمان باشد یا معاویه یا عمرو بن العاص، و یا بگوید آنان بر گمراهی و کفر بوده‌اند، کشته شود و اگر دشنام داد همانند دشنام‌های مردم، باید خوب تنبیه شود تا عبرتی گردد برای دیگران. [↑](#footnote-ref-54)
55. ـ جنگ کنندگان با علی کافر و فاسق نبوده‌اند، آن طوری که تندروهای رافضی عقیده دارند و شارح مواقف آن را به سوی بسیاری از اصحابش نسبت داده است، چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که عایشه صدیقه و طلحه و زبیر، قبل از لشکر کشی معاویه، به همراه سیزده هزار از کشته شده گان در جنگ جمل بوده‌اند. گمراه دانستن و فاسق گفتن آنان کار مسلمان نیست مگر کسانی که در قلوب شان مرض و در درون شان خبث (گناه و معصیت و بی ایمانی) باشد. [↑](#footnote-ref-55)
56. ـ پیامبر ص فرمود: هنگامی که فتنه‌ها ـ و یا بدعت‌ها ـ ظاهر و نمایان شوند و اصحاب و یارانم مورد دشنام و توهین قرار گیرند، باید عالم دینی و دانشمندان اسلامی به وسیله‌ی علم و دانش خویش در مقابل این نوع توهین‌ها و دشنام‌ها ایستادگی کنند و اگر چنین کاری را نکرد، پس نفرین خاوند و ملایکه و تمامی انسان‌ها بر چنین عالم و دانشمندی باد، دیگر خداوند خدماتش را نمی‌پذیرد ... . [↑](#footnote-ref-56)
57. ـ مکتوب 251 از دفتر اول مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله . [↑](#footnote-ref-57)